

# CONCISE DICTIONARY OF SOCIOLOGY

Bilingual/With Pronunciation

Richard T. Schaefer/Hossein G. Shiran

مهترین رسالت یک ترجمه، بی‌گمان، انتقال تمام و کمال مفاهیم از یک زبان به زبانی دیگر است؛ این رسالت زمانی دشوارتر می‌شود که سعی شود انتقال مفاهیم، کم و بیش با همان کلماتی صورت بگیرد که در زبان اصلی بکار رفته است؛ و این دشواری، دو چندان می‌شود آنگاه که متن اصلی هم، بعنوان ملاک و معیار کار، پیش چشم خوانندگان گذاشته شود.

در ترجمه این فرهنگ، به تحقیق، کار تا این «دشواری دوچندان» پیش آمده است پس از این اول، بنا بر این بوده است که تنها به «انتقال مفاهیم» اکتفا نشود بلکه با آوردن متن اصلی و ترجمه متناظر آن، زمینه ای فراهم شود تا حداقل در قالب این اثر، خوانندگان در کنار آموختن مفاهیم اصلی و واژه‌های پرکاربرد جامعه‌شناسی، بنوعی به «تمرین استفاده از متن اصلی» و «تمرین زبان عمومی و تخصصی» و حتی «تمرین ترجمه» تیز پردازند. علاوه بر اینها، تلفظ (آمریکایی) واژه‌ها هم در این فرهنگ گنجانده شده است تا در کنار پرداختن به متن و مفهوم و محتوا، با ارائه تلفظ صحیح واژه‌ها، به فرم و صورت کار هم توجهی شده باشد.



نشر جامعه‌شناسی شرقی

قیمت: تقدیم به جامعه‌اندیشان

# فرهنگ فشرده جامعه‌شناسی

دو زبانه/ همراه با تلفظ واژه‌ها

بازگردان: حسین شیران

نویسنده: ریچارد شفر

فرهنگ فشرده جامعه‌شناسی

کاری از حسین شیران





**Oriental Sociology**

نام اثر: فرهنگ فشرده جامعه شناسی

تألیف: ریچارد شفر

ترجمه: حسین شیران

نشر دیجیتال: جامعه شناسی شرقی

سال نشر: بهار ۱۳۹۱

قیمت: نثار همه جامعه اندیشان این مرز و بوم

## فرهنگ فشرده جامعه شناسی

**CONCISE DICTIONARY OF SOCIOLOGY**

**کاری از حسین شیران**

**By: Hossein Shiran**

[www.orientalsociology.ir](http://www.orientalsociology.ir)

[orientalsociology@ymail.com](mailto:orientalsociology@ymail.com)

[shiran.2006@yahoo.com](mailto:shiran.2006@yahoo.com)

نشر دیجیتال از جامعه شناسی شرقی

بهار ۱۳۹۱



به امید "پاکی و پیترفت همگانی در بستر جامعه ای امن و آگاه"!

این خواسته، آرمان همیشگی "جامعه شناسی شرقی" بوده و است.

## سخنی با شما

این اثر با وجود زحمات زیادی که به همراه داشته است (اعم از ترجمه و تحقیق و تطبیق و توضیح و تایپ و طراحی و بویژه صفحه آرایی دشوار و زمانبرش- بدلیل دوزبانه و دوسویه بودنش) بی هیچ توقع و حقوق مادی خالصانه تقدیم می شود به همه جامعه شناسان و جامعه اندیشان خرد و کلان این مرز و بوم! با این امید که حقوق معنوی آن برای همیشه در نزد خالق و مخلوق برای ارائه کننده اش محفوظ بماند!

باشد که در فرا گرفتن مبانی علمی که بی گمان، شاه کلید اصلاح جامعه با تمام تو به تو و لا به لا و پیچیدگی هایش در آن نهفته است، این اثر بتواند دستگیر ذهن جویای دوستان و همکارانی شود که در این حوزه شب و روز می کوشند و می اندیشند و باز می اندیشند! حالیا این حدائقی کاری است که از دست ما و همچون ماهایی بر می آید!

۹۲	.....	K حرف
۹۳	.....	L حرف
۹۷	.....	M حرف
۱۰۶	.....	N حرف
۱۱۲	.....	O حرف
۱۱۵	.....	P حرف
۱۲۶	.....	Q حرف
۱۲۸	.....	R حرف
۱۳۶	.....	S حرف
۱۵۶	.....	T حرف
۱۶۲	.....	U حرف
۱۶۶	.....	V حرف
۱۷۱	.....	W حرف
۱۷۴	.....	X حرف
۱۷۶	.....	Z حرف

## فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۶	سپاسنامه
۷	پیشگفتار مترجم
۱۰	مختصری درباره مؤلف
۱۳	A حرف
۲۳	B حرف
۲۷	C حرف
۴۳	D حرف
۵۴	E حرف
۶۲	F حرف
۶۸	G حرف
۷۵	H حرف
۸۱	I حرف

دانش اندوزی های خویش پاسدارانه نمی گذارید فانوس فرهنگ و علم و ادب در این سرزمین کهن به کورسونی بگراید. باری، آنچه در این دفتر عیان است تمرین درس و مشق است و آنچه در آن نهان است الطاف این بزرگان است؛ کمال امتنان از آنان است و بس! باشد که در این مختصر، حق و الایشان ادا شده باشد!

## سپاسنامه

سپاس "پروردگاری را" که نعمت وجود روا داشت و در آن وجود، فرصت خواستن و برخاستن داد! و سپاس "پدر و مادرم را" که لابد سختی ها کشیده اند تا دشواری های خواستن و برخاستن را باورم داشته اند! و سپاس "هر اگذاران راه دانش و بینش آموختنم را" که شکیبایانه با تمام کاستی هایم ساخته اند تا براه انداخته اند!

و سپاس "زیبا و نامیا و آتیتا را" که همواره در تحمل این دشواری ها در کنارم بوده اند! در همه عمر وام دار ایشانم، چه اینجا و آنجا هر چه انباسته ام بارها بیش از آن، از اوقات با آنها بودنم کاسته ام!

و سپاس "تمایی را" که از میان همه خواستنی های جهان، علم و دانش را برگزیده اید و از میان همه دوست داشتنی هایش کتاب را! براستی این شماهایید که با فروغ فروزشهاي علم دوستی ها و

علاوه بر اینها، تلفظ (آمریکایی) واژه‌ها هم در این فرهنگ گنجانده شده است تا در کنار پرداختن به متن و مفهوم و محتوا، با ارائه تلفظ صحیح واژه‌ها، به فرم و صورت کار هم توجهی شده باشد. مسئله‌ای که عموماً عنایتی به آن نمی‌شود و عملاً هر کس هر طور که می‌تواند و یا می‌خواهد به تلفظ واژه‌ها می‌پردازد و این خود بدیهی است که تا چه حد می‌تواند در گفت و شنودهای علمی و تخصصی اثرات سوئی از خویش بجای بگذارد. دلیل استناد به تلفظ آمریکایی هم جز این نبوده و نیست که با این شیوه، همه حروفِ واژه‌ها تلفظ می‌شوند و این در آموزش زبان، بخصوص در نزد مبتدیان، نسبت به تلفظ انگلیسی که در آن به هر ترتیب برخی از حروف از بیان می‌افتد، مؤثرتر واقع می‌شود. در بازگردانی واژه‌ها تلاش بر این بوده است که تا حد ممکن از واژه‌های معمول و جافتاده در فرهنگ جامعه‌شناسی فارسی استفاده شود تا بیش از این برآشستگی این بازار افزوده نشود (منظور از آشستگی، اختلاف نظرها و تفاوت سلیقه‌های فزاینده در

## پیشگفتار مترجم

مهمنترین رسالت یک ترجمه، بی‌گمان، انتقال تمام و کمال مفاهیم از یک زبان به زبانی دیگر است؛ این رسالت زمانی دشوارتر می‌شود که سعی شود انتقال مفاهیم، کم و بیش با همان کلماتی صورت بگیرد که در زبان اصلی بکار رفته است؛ و این دشواری، دو چندان می‌شود آنگاه که متن اصلی هم، بعنوان ملاک و معیار کار، پیش چشم خوانندگان گذاشته شود.

در ترجمه این فرهنگ، به تحقیق، کار تا این «دشواری دوچندان» پیش آمده است چرا که از همان اول، بنا بر این بوده است که تنها به «انتقال مفاهیم» اکتفا نشود بلکه با آوردن متن اصلی و ترجمه متناظر آن، زمینه‌ای فراهم شود تا حداقل در قالب این اثر، خوانندگان در کنار آموختن مفاهیم اصلی و واژه‌های پرکاربرد جامعه‌شناسی، بنوعی به «تمرین استفاده از متون اصلی» و «تمرین زبان عمومی و تخصصی» و حتی «تمرین ترجمه» نیز بپردازنند.

توانست به بهترین شکل با گزیده ترین واژه ها و روانترین جملات صورت پذیرد اما همچنانکه پیشتر گفته شد در این طرح تنها به این امر اکتفا نشده است و در کنار آن و قطعاً با محوریت آن، بسی تلاش هم بکار بسته شده است تا خواننده ضمن تقویت دانش جامعه شناختی خویش، توأمان به تقویت زبان عمومی و تخصصی و ترجمه و تلفظ خویش هم پردازد.

نکته آخر در این خصوص اینکه، در این فرهنگ هیچ واژه ای- حتی واژه های بسیار مصطلح هم بدون بازگرداندن به فارسی بکار برده نشده است؛ چه در غیر اینصورت، براستی می توانست مورد ادعا واقع شود که در رابطه با این واژه ها عملاً حق ترجمه و بازگردانی بجای آورده نشده است!

همچنانکه تاکنون اینچنین بوده است! و ایکاش از همان اوّل هم، چنین رویه ای از جانب بزرگان در پیش گرفته می شد تا امروز به حکم جا افتادن اصل این واژه ها، معادلهای برازنده آنها مهجور نمی ماند. اگرچه بر کلیت این امر ایرادی نیست اما این در

ابداع معادلهای و کاربرد آنها در حوزه تخصصی جامعه شناسی و کلاً علوم انسانی می باشد؛ با اینحال این وجهه مراعات، مانع از این نشده است که از میان معادلهای متعدد، همواره بهترین و برازنده ترین آنها (البته از نظر مترجم) انتخاب شوند و یا در موارد معدودی، معادل جدیدی در نظر گرفته شود. البته مورد اخیر نه در حق معادلهای مصطلح، که در رابطه با واژه هایی که به هر ترتیب هنوز به معادل مناسب و درخور خویش دست نیافته اند و یا بعضاً در خصوص واژه های جدید، اعمال شده است که بی تردید در بهترین حالت خویش، تنها می تواند در حل و قواره پیشنهادی باشد در کنار سایر پیشنهادها.

نکته دیگر اینکه بخاطر دو زبانه بودن فرهنگ که طبعاً به نحو مؤثر به تقابل پیوسته متون انگلیسی و فارسی خواهد انجامید، سعی شده است در کلیت کار تا آنجا که می شود بازگردانی و معادل گزینی واژه ها از یک وحدت رویه برخوردار باشد. طبعاً اگر که متن اصلی و ترجمه متناظر آن در کار نبود، انتقال مفاهیم می

بلکه در همان همراه و دو زبانه بودن و توجه و تأکیدش بر ترجمه متناظر و تلفظ متداول واژه ها می باشد؛ و البته این فشرده و کوتاه بودن متن بوده است که امکان تحقیق این مزایا را فراهم ساخته است و گرنه بدیهی است که در فرهنگها و دایره المعارفهای پرحجم، پرداختن به این جنبه ها هرگز متداول نبوده و نیست و به تحقیق، جزو اهداف بنیادی اویله هم نبوده است.

در پایان، از همه بزرگان و اندیشمندان حوزه جامعه شناسی تمدن دارد تا تیزبینانه و خیرخواهانه از کنار کوچکترین نقص ها و نابجایی های آن، که بهر حال علیرغم بازنگریهای متعدد، باز هم احتمال به چشم خوردنشان وجود خواهد داشت، ساده نگذرند؛ چرا که بازگردان آن هرگز نمی خواهد ضعف ناخواسته و جهل نادانسته اش در مقطوعی و در موردی، مسیبات بدآموزی جمعی در داری و دوره ای گردد. بر این اساس بدیهی است که تذکر خطاهای و کاستی ها از جانب هر آن بزرگواری که باشد بسی مایه سپاسگزاری ما از ایشان خواهد بود؛ چه این خود در حکم اصلاح

صورتی می تواند موّجه باشد که مانع و مقاومتی در برابر کاربرد و رواج معادلهای فارسی اش ایجاد نکند.

بهر حال کاربرد اصل یک واژه (ی بیگانه) در زبان فارسی عموماً در حد یک نام باقی می ماند اما معادل فارسی آن می تواند فراتر از یک نام، در حکم یک مفهوم مطرح شود چرا که در هر صورت آگاهی خواننده از زبان خویش و اصل و ریشه و ارتباط واژه ها با یکدیگر بمراتب بیشتر از زبان غیر می باشد و همینست که شناخت بیشتری برای خواننده ببار می آورد؛ از نظر نگارنده این مهمنترین تفاوتیست که می توان میان ایندو روای و رویه برشمرد.

در کل از نظر محتوایی باید گفت که این فرهنگ اگرچه با وجود مختصر و فشرده بودنش، دربردارنده واژه های اصلی و پرکاربرد جامعه شناسی و نیز برخی واژه های تازه ایست که در فرهنگها و حتی دایره المعارفهای موجود به چشم نمی خورند، اما همینطور کم نیستند واژه هایی که در آنها هستند و در این نیستند؛ پس وجه تمایز این فرهنگ، هرگز در جامع و جایگزین بودن آن نیست،

امور است و حقیقتاً هم چارهٔ م الواقع چیزی نیست جز همین  
اصلاح.

امید که تلاؤی تذکرات روشنگر صاحب نظران، کاهندهٔ سایه  
هایی باشد که بی‌گمان همه از اندکی روشنایی دانش بازگردان  
پدید آمده و در لابلای سطور این اثر پنهان گشته‌اند!

حسین شیران

دهم اردیبهشت ماه ۱۳۹۱ / بیست و نهم آوریل ۲۰۱۲



و در شرح «دانش آموزی» او این بس که از سال ۱۹۷۰ تدریس خود را بعنوان آموزشیار جامعه شناسی (Instructor) در دانشکده المورست (Elmhurst College) آغاز کرد (جایی که پارسونز هم از آنجا فارغ التحصیل شده بود و همانجا هم تدریس خود را آغاز کرده بود)؛ و بعد از سال ۱۹۷۲ بعنوان دستیار (Assistant Professor) به دانشگاه ایلی نویز غربی (Western Illinois University) منتقل شد و در همین دانشگاه بود که با همتی مثال زدنی پله های ترقی را یک به یک پیمود بطوریکه تا سال ۱۹۹۷ که رسماً به دانشگاه دیپول پیوست توانست تا مقام ریاست و استادی (Dean and Professor) ارتقاء یابد.

از سال ۱۹۹۷ تا کنون شفر در مقام استادی در دانشگاه دیپول مشغول تدریس و تحقیق است و آثار شناخته شده و ارزشمند او

## مختصری درباره مؤلف

ریچارد تی. شفر (Richard T. Schaefer) هم اکنون استاد صاحب نام رشته جامعه شناسی در دانشگاه دیپول (DePaul University) شیکاگو می باشد. این دانشگاه که از سال ۱۹۲۲ بنا نهاده شده است در حال حاضر با حضور اساتیدی تمام وقت همچون شفر از جمله دانشگاههای معتبر در حوزه جامعه شناسی در ایالات متحده محسوب می شود.

در وصف «دانش اندوزی» شفر همین بس که تحصیلات دانشگاهی اش را از دانشگاه نورت وسترن (Northwestern University) آغاز کرد و بعد با دریافت مدرک لیسانس (B.A) از این دانشگاه، برای تحصیل در رشته جامعه شناسی راهی دانشگاه شیکاگو شد و توانست با جدیت و علاقه خاصی که در آموختن این رشته از خود نشان داد هر دو مدرک فوق لیسانس (M.A) و دکترا (PHD) یش را از این دانشگاه نامدار دریافت کند.

● Encyclopedia of Race, قومیت و جامعه (Ethnicity and Society)

● A Brief (فرهنگ (واژه نامه) مختصر جامعه شناسی (Glossary of Sociology) (اثر حاضر).

همه محصول این دوران بویژه سالهای اخیر می باشند. شفر مدرّسی پرکوش و نویسنده ای پرکار است؛ از او علاوه بر مقالات متعددی که در مجلّات و نشریات متفاوت به چاپ رسیده است، بالغ بر ۳۰ عنوان کتاب هم در حوزه جامعه شناسی به چشم می خورد که اغلب به چاپ متعدد رسیده اند و برخی از آنها هم به زبانهای دیگر ترجمه شده است. از آثار معروف وی می توان به موارد زیر اشاره کرد:

● گروههای نژادی و قومی (Racial and Ethnic Groups)

● نژاد و قومیت در ایالات متحده (Race and Ethnicity in the United States)

● موضوعات جامعه شناسی (Sociology Matters)

● گروههای فوق العاده (Extraordinary Groups)

● مقدمه ای مختصر بر جامعه شناسی (Sociology: A Brief Introduction)

# A

## **Absolute poverty**

A standard of poverty based on a minimum level of subsistence below which families should not be expected to exist.

فقر مطلق (أَبْسُولُوتِيْتِيْ) 

معیاری از فقر، مبنی بر حداقل سطح معیشتی که پایین تر از آن از خانواده ها نباید توقع [زنده] بودن داشت.

**Achieved status**

A social position attained by a person largely through his or her own efforts.

پایگاه اکتسابی (Achived status)

یک موقعیت اجتماعی [که] توسط یک شخص [و] عمدهاً بواسطه خدمات خود او کسب شده است.

**Activity theory**

An interactionist theory of aging that argues that elderly people who remain active will be best-adjusted.

نظریه فعالیت (Activity theory)

یک نظریه تعامل گرا از سالخورده‌گی که می‌گوید افراد سالخورده‌ای که فعال باقی بمانند بهترین اعتدال را خواهند داشت.

۱- تلفظ صحیح **th** با نشانه  $\Theta$ ، همچون تلفظ حرف «ث» عربی یا «ف» خفیف و یا حالتی ما بین ایندو می‌باشد. م

**Adoption**

In a legal sense, a process that allows for the transfer of the legal rights, responsibilities, and privileges of parenthood to a new legal parent or parents.

فرزنده‌پذیری/ فرزند خواندگی (Adoption)

از نظر قانونی، فرایندیست که امکان انتقال حقوق قانونی، مسئولیت و امتیازات والدینی را به والد یا والدین قانونی جدید فراهم می‌سازد.

**Affirmative action**

Positive efforts to recruit minority group members or women for jobs, promotions, and educational opportunities.

## کنش تاییدگر / عمل مؤید (Affirmative action)

تلاش‌های مشتت برای به خدمت گرفتن اعضای گروه اقلیت یا زنان برای مشاغل، ترفيعات، و فرصت‌های آموزشی.

**Ageism**

A term coined by Robert N. Butler to refer to prejudice and discrimination against the elderly.

سن گرایی<sup>۲</sup> (Ageism)

اصطلاح ابداع شده توسط «رابرت ان. باتلر» برای اشاره به پیشداوری و تبعیض در حق سالمندان.

۲- این واژه مبتنی بر مفهومی که می‌رساند، "تبییض سنی" و گاه هم "بیزاری از پیری" ترجمه شده است؛ اما تلاش ما در این اثر بر این بوده است که در بازگردانی و معادل گزینی واژه‌ها عموماً به خود واژه‌ها استناد کنیم تا مفهومی که می‌رساند، بر این اساس برای واژه **Ageism** معادل "سن گرایی" برگزیده شده است (گرایی=ism + سن=age).

**Agrarian society**

The most technologically advanced form of preindustrial society.

## جوامع زمینی / (تلویحاً) کشاورزی (اگریکلتوریسم سی سایتی)

از نظر فناوری پیشرفته ترین شکل جامعه پیش

Members are primarily engaged in the production of food but increase their crop yield through such innovations as the plow.

صنعتی. [در این جوامع] اعضاء بنحوی ابتدایی مشغول تولید غذا هستند اما بازده محصولاتشان را بواسطه نوآوریهایی از قبیل خیش افزایش می دهند.

### Alienation

The condition of being estranged or disassociated from the surrounding society.

بیگانگی (الیه نیشین)

حالت غریب یا دورمانده بودن از اجتماع پیرامونی.<sup>۳</sup>

۳- **Alienation** اصطلاحی است که ریشه اش در آثار و افکار «هگل» قرار دارد و تنها اش در آثار و افکار «مارکس» و شاخ و برگش در آثار و افکار پیروان ایندو، بخصوص مارکسیستها. هگل این اصطلاح را در ارتباط با روح و آثارش مطرح می کند (یک مفهوم ذهنی و فلسفی) و مارکس در رابطه با انسان و آثارش و یا بهتر بگوییم کارگر و کارش (یک مفهوم عینی و جامعه شناختی)؛ و طی آثار مارکس و بویژه این گفته معروف او که "انسان در نظام سرمایه داری با خود بیگانه است" بود که این اصطلاح بر سر زبانها افتاد.

**Alienation** در منابع و مراجع ما، اغلب "از خود بیگانگی" و در محدود مواردی هم "با خود بیگانگی" ترجمه می شود؛ اما باید در نظر داشت این "از خود" یا "با خود" که گفته می شود در خود کلمه وجود ندارد، بلکه از مفهوم آن

استنباط می‌شود (Alien) بمعنای خارجی، بیگانه و غریب‌هه می‌باشد). "خود بیگانگی" یا "بیگانگی با خود" و یا همان "از خود بیگانگی" در واقع صورتی از بیگانگی (یا در قالب مارکسیستی اش اگر بگوییم صورت غالب بیگانگی) است که در آن فرد (مطابق نظر مارکس بواسطه عوامل خارجی و مشخصاً عوامل اقتصادی) با "خود" خویش بیگانه می‌گردد (Self-*Alienation*)؛ این واژه و مفهوم بنوعی در برابر واژه *Self-Actualization* یا *Self-Realization* به معنا و مفهوم "خود فعالیت بخشی" یا "خود تحقق بخشی" قرار دارد. با این نوع برداشت است که *Alienation* عموماً "از خود بیگانگی" ترجمه می‌شود.

اما صورت دیگری هم از بیگانگی وجود دارد که "بیگانگی با محیط" نامیده می‌شود؛ در این نوع که تا حدودی از حوزه و حال و هوای مارکسیستی فاصله می‌گیرد، فرد بهر دلیل، با مراتبی از گستاخی و غریبگی، از محیط و اجتماع پیرامون خویش می‌برد و در خویشتن فرو می‌رود؛ مفهومی از بیگانگی که در این کتاب مطرح است بیانگر این نوع است؛ در این مورد، دیگر معادل دانستن *Alienation* با "از خود بیگانگی" صحیح به نظر نمی‌رسد؛ چه در اینصورت باید بگوییم "از خود بیگانگی با محیط"! و این غیر از آنکه از نظر صوری بسی غلط انداز می‌نماید، از نظر مفهومی هم بسی تنافض زا می‌شود؛ بخاطر اینکه در این نوع از بیگانگی، اساساً فرد با دنیای خارجش بیگانه می‌گردد و نه دنیای درونش؛ اتفاقاً فرد با بریدن و یا جدا ماندن از اجتماع پیرامونش، به خویش پناه می‌برد و با خود خود می‌ماند! حالا تصور اینکه فردی هم با دنیای درونش بیگانه باشد هم با دنیای بیرونش، اگر هم در بیان گفتنش میسر باشد، در عمل تحقیقش ممکن نخواهد بود. م

**Amalgamation**

The process by which a majority group and a minority group combine through intermarriage to form a new group.

**آمیختگی (آمالگامیشن)**

فرایندی که یک گروه اکثریت و یک گروه اقلیت، بواسطه ازدواج میان گروهی، در قالب یک گروه جدید باهم ترکیب می شوند.

**Anomie**

Durkheim's term for the loss of direction felt in a society when social control of individual behavior has become ineffective.

**نابهنجاری (انمی)**

اصطلاح «دورکیم» برای [اشاره به حالت] فقدان هدایت محسوس در یک جامعه آنگاه که کنترل اجتماعی رفتار فردی [در آن] غیر مؤثر [واقع] شده است.

**Anomie theory of deviance**

A theory developed by Robert Merton that explains deviance as an adaptation either of socially prescribed goals or of the norms governing their attainment, or both.

**نظریه نابهنجاری انحراف<sup>۴</sup> (انمی تیوری او دیوینس)**

نظریه ای توسعه یافته توسط «رابرت مرتون» که انحراف را از نظر [میزان] انطباق با اهداف اجتماعی تجویز شده یا هنگارهای حاکم برای دستیابی به آنها و یا هر دو تبیین می کند.

۴- نظریه نابهنجاری در واقع تبیین جامعه شناختی انحراف است که مرتون با الهام گرفتن از مفهوم نابهنجاری دورکیم آن را ارائه کرده است؛ او می گوید در هر جامعه ای اهداف مورد قبولی وجود دارند و همچنین راهها و وسائل مورد قبولی برای رسیدن به آن اهداف؛ به لحاظ فرهنگی از افراد جامعه انتظار می رود که از "راههای مورد قبول" برای رسیدن به "اهداف مورد قبول" استفاده کنند؛ مرتون این وضعیت را "بهنجار" می نامد و اینگونه افراد را که هم اهداف تعیین شده را می پذیرند و هم راههای مقبول رسیدن به آنها را، "همنوا" می نامد.

اما همنوایی (Conformity)، شکل آرمانی و مطلوب رفتار اجتماعی است که علیرغم علاقه و تأکید کارکردها به آن، دربرگیرنده همه رفتارهای اجتماعی واقع در جامعه نمی باشد و واقعیت اینست که در هر جامعه ای افرادی پیدا می شوند که بهر دلیل، اهداف یا راههای تعیین شده و یا هر دو را نمی پذیرند؛ اینجاست که مرتون وضعیت را "نابهنجار" و رفتار را "انحرافی" قلمداد می کند. رفتارهای انحرافی مورد نظر او چهار دسته اند:

۱- نوآوری (Innovation) ۲- تشریفات گرایی (Ritualism) ۳- پس نشینی (Retreat) و ۴- سرکشی (Rebellion). در نوآوری، افراد اهداف تعیین شده را می پذیرند اما راههای تعیین شده را نه و با ابداع راههای نامقبول به سراغ اهداف مقبول می روند. در تشریفات گرایی، اهداف را رها می کنند اما راهها و وسائل رسیدن به آنها را پاس می دارند (اینها را می توان ابزارگرا و وسیله پرست هم نامید) و در پس نشینی و سرکشی، هم اهداف و هم راهها را رد می کنند با این تفاوت که در پس نشینی، حالت انفعال و انزوا وجود دارد اما در سرکشی، افراد با توسّل به شورش و آشوب و خشونت تلاش می کنند اهداف و راههای جدیدی را جایگزین سازند. م

**Anticipatory socialization**

Processes of socialization in which a person "rehearses" for future positions, occupations, and social relationships.

جامعه پذیری مورد انتظار (آنتی سیپتوری سوشیلیزشن) فرایندهایی از جامعه پذیری که طی آن، یک شخص برای [دست یافتن به] موقعیتها، مشاغل و مناسبات اجتماعی آتی به تمرین و تکرار می پردازد.

**Anti-Semitism**

Anti-Jewish prejudice.

ضد سامی گرایی<sup>۵</sup> (آنتی سمیتیزم) پیشداوری بر ضد یهودیت.

۵- قوم یهود از نسل سام پسر نوح می باشد و از این روست که ضد سام گرایی گفته می شود. م

**Apartheid**

The former policy of the South African government designed to maintain the separation of Blacks and other non-Whites from the dominant Whites.

جدایی گری (آپارتید) روئیه پیشین حکومت آفریقای جنوبی که برای جدا نگهداشتن سیاهان و سایر غیر سفیدها از سفیدهای حاکم طراحی شده بود.

**Argot**

Specialized language used by members of a group or subculture.

## گویش ویژه (آرگت)

زبان خاصی که توسط اعضای یک گروه یا یک خرد فرهنگ بکار برده می شود.

**Ascribed status**

A social position "assigned" to a person by society without regard for the person's unique talents or characteristics.

## پایگاه انتسابی (اسکرایب استیتیس)

موقعیت اجتماعی "اختصاص یافته" به یک شخص از سوی جامعه، صرف نظر از استعدادها و ویژگیهای منحصر بفرد شخص.

**Assimilation**

The process by which a person forsakes his or her own cultural tradition to become part of a different culture.

## همگون شدن (آسیمیلشن)

فرایندی که بواسطه آن یک شخص، ستّهای فرهنگی خودش را کنار می گذارد تا پاره ای از یک فرهنگ متفاوت گردد.

**Authority**

Power that has been institutionalized

## اقدار (اتوریتی)

قدرتی که نهادینه شده است و از جانب افرادی که بر

and is recognized by the people over whom it is exercised.

آنها اعمال می شود [به رسمیت] شناخته شده است.<sup>۶</sup>

۶- اقتدار در بردارنده دو مفهوم اساسی در حوزه سیاست و جامعه شناسی سیاسی می باشد: ۱- قدرت (Power) و ۲- مشروعیت (Legitimacy); بطور کلی قدرت مشروع، اقتدار نامیده می شود؛ در بحث اقتدار تقسیم بندی سه گانه «ماکس وبر» همچنان از مقبولیت عام برخوردار است؛ و بر حسب چگونه مشروعیت و رسمیت یافتن قدرت، از سه نوع اقتدار سخن می گوید: ۱- اقتدار سنتی (Traditional A.) ۲- اقتدار فرهمند (Charismatic A.) و ۳- اقتدار عقلانی- قانونی (Rational-Legal A.); در اقتدار سنتی "عقاید سنتی"، در اقتدار فرهمند "جادیه های رهبر" و در اقتدار عقلانی- قانونی، "قوانين رسمی" مشروعیت دهنده قدرت حاکم بر جامعه می باشند. م

## B

### **Bilateral descent**

A kinship system in which both sides of a person's family are regarded as equally important.

تبار دو سویه (بای لترل دستن)

نوعی نظام خویشاوندی که در آن هر دو طرف خانواده شخص [منظور خانواده پدری و مادری] به یک اندازه مهم انگاشته می شوند.

**Bilingualism**

The use of two or more languages in particular settings, such as workplaces or educational facilities, treating each language as equally legitimate.

**Birthrate**

The number of live births per 1,000 population in a given year. Also known as the crude birthrate.

**Black power**

A political philosophy promoted by many younger Blacks in the 1960s that supported the creation of Black-controlled political and economic institutions.

**دو زبانگی (بای لینگولیزم)**

استفاده از دو یا چند زبان در محیطهای مخصوص، مانند محله‌ای کار یا مؤسّسات آموزشی؛ برای هر زبانی مشروعیت یکسان قائل شدن.

**نرخ زایش / میزان موالید (بیرث ریت)**

تعداد زایش‌های زنده در هر ۱۰۰۰ نفر از جمعیّت در یک سال معین. به "نرخ زایش خام" هم معروف است.

**قدرت سیاه (بلک پاور)**

یک فلسفه سیاسی ترویج یافته توسط تعدادی سیاهپوست جوان در دهه ۱۹۶۰ که از ایجاد نهادهای سیاسی و اقتصادی تحت نظارت سیاهان حمایت می‌کرد.

**Bourgeoisie**

Karl Marx's term for the capitalist class, comprising the owners of the means of production.

سوداگر / بورژوازی<sup>۷</sup> (بورژ- وازی)

اصطلاح «کارل مارکس» برای طبقه سرمایه دار، دربرگیرنده مالکان و سایل تولید.

۷- از نظر لغوی بورژوازی یعنی شهری یا شهرزاده؛ بورگ بمعنای شهر است. م

**Bureaucracy**

A component of formal organization in which rules and hierarchical ranking are used to achieve efficiency.

دیوان سالاری / دفترسالاری / اداره سالاری<sup>۸</sup> (بیوراکراسی)

جزئی از سازمان رسمی که در آن قوانین و رده بندی مراتب، برای دست یافتن به [حداکثر] بهره وری بکار گرفته شده اند.

۸- اصطلاح "بوروکراسی" نخستین بار در سال ۱۷۴۵ م. توسط اقتصاددانی بنام «وینسنت دو گورنی» (Vincent do Gournay) باب شد اما در حوزه جامعه شناسی این اصطلاح بیشتر با نام «ماکس وبر» آمیخته است؛ و بر بوروکراسی را در کنار عقلانیت، ویژگی بارز بلکه ضروری جوامع نوین می داند که بدون آن امکان اداره و نظارت بر سازمانهای متعدد و پیچیده وجود نخواهد داشت، با اینحال او از تبعات منفی آن هم غافل نبوده است. م

**Bureaucratization**

The process by which a group, organization, or social movement becomes increasingly bureaucratic.

دیوان سالار گشتن (بیوراکراتیزشن)

فرایندی که بواسطه آن یک گروه، سازمان یا جنبش اجتماعی بطور فزاینده دیوانسالار می گردد.

# C

## **Capitalism**

An economic system in which the means of production are largely in private hands and the main incentive for economic activity is the accumulation of profits.

## سرمایه داری (کپیتلزم)

یک نظام اقتصادی که در آن وسایل تولید بطور عمده در دستان [مالکان] خصوصی است و انگیزه اصلی برای فعالیت اقتصادی، جمع آوری سود است.

**Castes**

Hereditary systems of rank, usually religiously dictated, that tend to be fixed and immobile.

**طبقه ثابت (کَسْت)**

نظمهای رتبه بندی موروثی، معمولاً بطور مذهبی تحمیل شده، که به ثابت و بی حرکت ماندن گرایش دارند.

**Causal logic**

The relationship between a condition or variable and a particular consequence, with one event leading to the other.

**منطق سببی (کژوال لاجیک)**

رابطه بین یک حالت یا متغیر و یک پیامد خاص، [که در آن] یک اتفاق به [اتفاقی] دیگر منجر می شود.

**Census**

An enumeration, or counting, of a population.

**سرشماری (سِنسیس)**

شمارش یک به یک یا محاسبه یک جمعیت.

**Charismatic authority**

Max Weber's term for power made legitimate by a leader's exceptional

**اقتدار فرهمند (کَرِیزَمَتِیک آَتُورِیتَی)**

اصطلاح «ماکس وبر» برای قدرتی که بواسطه جاذبه

personal or emotional appeal to his or her followers.

شخصی یا عاطفی استثنایی یک رهبر برای پیروانش، مسروعیت یافته است.

### Class

A term used by Max Weber to refer to a group of people who have a similar level of wealth and income.

### طبقه (کلس)

اصطلاح بکار برده شده توسط «ماکس وبر» در بازگشت به گروهی از افراد که سطح مشابهی از ثروت و درآمد دارند.

### Class consciousness

In Karl Marx's view, a subjective awareness held by members of a class regarding their common vested interests and need for collective political action to bring about social change.

### شعور طبقاتی (کلس کانشیزنس)

در دیدگاه «کارل مارکس»، یک آگاهی ذهنی است معطوف به منافع مقرّرۀ مشترک که توسط اعضای یک طبقه اتخاذ می‌شود و لازمه کنش سیاسی جمعی برای ایجاد تغییر اجتماعی می‌باشد.

**Classical theory**

An approach to the study of formal organizations that views workers as being motivated almost entirely by economic rewards.

**نظریهٔ سنتی (کلسیکل تیوری)**

رویکردی برای مطالعهٔ سازمانهای رسمی که کارگران را همچون موجوداتی می‌بیند که تقریباً بطور کل بوسیلهٔ پاداشهای اقتصادی برانگیخته می‌شوند.

**Class system**

A social ranking based primarily on economic position in which achieved characteristics can influence mobility.

**نظام طبقه‌ای / طبقاتی (کلس سیستم)**

یک ردهٔ بندی اجتماعی بدؤاً مبتنی بر موقعیت اقتصادی که در آن، ویژگیهای اکتسابی می‌توانند در تحرک [اجتماعی] مؤثر باشند.

**Closed system**

A social system in which there is little or no possibility of individual mobility.

**نظام بسته (کلوزد سیستم)**

یک نظام اجتماعی که در آن امکان تحرک فردی یا کم است یا اصلاً وجود ندارد.

**Coalition**

A temporary or permanent alliance geared toward a common goal.

ائتلاف (کُوالیشن)

اتّحادی موقّتی یا دائمی که در راستای یک هدف مشترک انعقاد گشته است.

**Code of ethics**

The standards of acceptable behavior developed by and for members of a profession.

ضوابط اخلاقی (کد آو ایثیک)

معاييرهای رفتاری مورد قبولی که بوسیله اعضاء و برای اعضاء در یک حرفه توسعه یافته است.

**Cognitive theory of development**

Jean Piaget's theory explaining how children's thought progresses through four stages.

نظریه شناختی توسعه (کاگنیتیو تیوری آو دیولپمنت)

نظریه ژان پیاژه که توضیح می دهد چگونه تفکر کودکان در چهار مرحله پیشرفت می کند.

۹- این چهار مرحله عبارتند از : ۱- مرحله حسی - حرکتی (Sensori-Motor Stage): از تولد تا دو سالگی؛ یادگیری کودک در این مرحله از طریق حس فیزیکی و لمس اشیاء پیرامونش صورت می پذیرد. ۲- مرحله پیش عملیاتی (PreOperational Stage): از دو تا هفت سالگی؛ در این مرحله کودک یادگیری اش از طریق زبان و واژه ها

صورت می گیرد، ضمن اینکه فرآگیری حرکات نمادین را هم آغاز می کند. ۳- مرحله عملیات عینی (Concrete): از هفت تا یازده سالگی؛ طی این مرحله کودک مفاهیم انتزاعی منطقی را یاد می گیرد. ۴- مرحله عملیات صوری (Operational Stage): از یازده تا پانزده سالگی؛ در این دوره کودک توانایی درک اندیشه های کاملاً انتزاعی و فرضی را کسب می کند. پیاوه معتقد است سه مرحله نخست، عام هستند یعنی کم و بیش همه این مراحل را سپری می کنند اما مرحله آخر نیازمند کسب مهارتها و آموزشها ویژه می باشد، یعنی که همه افراد الزاماً به مرحله عملیات صوری نمی رستند. [نقل به مضمون از کتاب جامعه شناسی آنتونی گیدنز، ۱۳۸۴] م

### Cohabitation

The practice of living together as a male-female couple without marrying.

هم منزلی / هم خانگی / هم زیستی (کوھبیشن)

تمرین هم زیستی یک جفت مرد و زن بدون ازدواج کردن.

### Colonialism

The maintenance of political, social, economic, and cultural dominance over a people by a foreign power for an extended period of time.

استعمار گرایی / استعمار گری (کلونیالیزم)

حفظ سلطه سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی بر مردم [یک کشور] توسط یک قدرت خارجی برای یک دوره زمانی وسیع.

**Communism**

As an ideal type, an economic system under which all property is communally owned and no social distinctions are made on the basis of people's ability to produce.

اشتراك گرایی / نظام اشتراکی / کمونیسم (کامیونیزم)

بعنوان یک نوع آرمانی، یک نظام اقتصادی است که تحت آن مالکیت تمام دارایی ها اشتراکی است و هیچ امتیاز اجتماعی بر پایه توانایی مردم برای تولید کردن ایجاد نشده است.

**Community**

A spatial or political unit of social organization that gives people a sense of belonging, based either on shared residence in a particular place or on a common identity.

اجتماع (کمیونیتی)

یک واحد فضایی یا سیاسی از سازمان اجتماعی که بر پایه سکونت اشتراکی در یک مکان خاص یا یک هویت مشترک به افراد احساس تعلق می بخشد.

**Concentric-zone theory**

A theory of urban growth that sees growth in terms of a series of rings radiating from the central business

نظریه مناطق هم مرکز (کین ستریک زن تیوری)

نظریه رشد شهری که رشد را بمتابه یک رشته حلقه هایی می بیند که از ناحیه تجاری مرکزی [به اطراف]

district.

اشاعه می‌یابند.

### Conflict perspective

A sociological approach that assumes that social behavior is best understood in terms of conflict or tension between competing groups.

### دیدگاه کشمکش/ همسایزی<sup>۱</sup> (کانفلیکت پرسپکتیو)

یک رویکرد جامعه‌شناسی که می‌پنارد رفتار اجتماعی به بهترین شکل بر حسب سایز یا تنش میان گروههای رقیب درک می‌شود.

۱۰- در جامعه‌شناسی، رفتارهای اجتماعی افراد یا گروهها از نظر همایی یا همگریزی بدو دسته تقسیم می‌شوند: رفتارهای همبسته یا پیوسته (Associated) و رفتارهای ناپیوسته یا گستاخ (Disassociated)؛ در نوع اول، "همایی و همکاری" و در نوع دوام، "همگریزی و همچشمی" وجه مشترک رفتارهای اجتماعی است؛ در راستای رسیدن به اهداف، منافع و منابع مشترک، می‌توان گفت که در نوع اول، "از دست هم گیری" مطرح است و در نوع دوام "از دست هم ربایی"؛ رقابت (Competition)، هماوردی (Rivalry) و همسایزی (Conflict) هر سه از رفتارهای نوع دوام می‌باشند که علیرغم وجه مشترکشان، از هم متفاوت می‌باشند؛ رقابت در حکم یک مسابقه است که "سبقت جویی" برای رسیدن به هدف، وجه غالب آن می‌باشد؛ این نوع از رفتار اجتماعی، معتدل‌ترین نوع چشم همچشمی است که می‌تواند در کنار تبعات ناگواری که به بار می‌آورد، کارکردهای مثبتی هم برای فرد یا گروه و حتی جامعه داشته باشد. هماوردی نوعی

رقابت است که در آن "ربودن" یا از دست رقیب خارج کردن هدف در رأس کار قرار دارد، و کشمکش یا همستیزی نوعی رقابت یا همآوردی است که در آن طرفین برای بدست آوردن هدف با همدیگر به "مبارزه" بر می خیزند و بر علیه هم به "خشونت" متولّ می شوند. در رقابت، "جاجذاشتن" رقیب و در همآوردی، "از دور خارج کردن" حریف مطرح است، در حالیکه در همستیزی کار تا "از بین بردن" طرف مقابل هم پیش می رود.

مبتنی بر مباحث فوق، معادل قرار دادن "تضاد" برای واژه **conflict** (آنگونه که در برخی از متابع به چشم می خورد) صحیح بنظر نمی رسد؛ وجه بارز تضاد، ضد هم بودن طرفین است و این ضدیت، عموماً برآمده از عوامل ذاتی می باشد در حالیکه در همستیزی، نه ضدیت ذاتی طرفین باهم بلکه رقابت خشونت آمیز آنها برای دست یافتن به یک هدف بیرونی مطرح است. م

### Conformity

Going along with one's peers, individuals of a person's own status, who have no special right to direct that person's behavior.

### همشکلی / همنوایی (کینفورمیتی)

همراه شدن با همسالان خویش، [یا با] افراد [متعلق] به پایگاه خود شخص، [آنها] که هیچ حق خاصی برای هدایت رفتار شخص ندارند.

**Contact hypothesis**

An interactionist perspective that states that interracial contact between people of equal status in cooperative circumstances will reduce prejudice.

## فرضیه تماس / برخورد (کانتکت هایپو تیپس)

یک دیدگاه تعامل گرا که می گوید برخوردهای بین نژادی در میان افراد هم پایگاه، در شرایط همکاری، پیشداوری را کاهش می دهد.

**Content analysis**

The systematic coding and objective recording of data, guided by some rationale.

## تحلیل محتوا (کیتینت آنالایز)

رمزگذاری منظم و ثبت عینی داده ها با راهنمایی برخی اصول<sup>۱۱</sup>.

۱۱- تحلیل محتوا در واقع نوعی تحلیل بر روی "داده های موجود" می باشد و از آنجا که این روش بیشتر در "علوم ارتباطی" و رسانه ها رایج است و از طرفی دیگر هدف از انجام آن "تشریح کمی" داده ها می باشد، می توان آنرا "تحلیل کمی پیام" دانست. اگر شما متن سخنرانی یک شخص یا متن گفتگوهای یک شخصیت را در یک فیلم یا یک کتاب مورد بررسی قرار داده و فراوانی واژه های بکار برده شده در آن را در شرایط مختلف بدست آورید در واقع به یک تحلیل محتوا دست زده اید. م

**Control group**

Subjects in an experiment who are not introduced to the independent variable by the researcher.

**گروه گواه/ ناظر (کیترل گروپ)**

توابعی که در یک آزمایش، از جانب پژوهشگر به متغیر مستقل شناسانده نمی شوند [و یا تحت تأثیر متغیر مستقل قرار نمی گیرند].

**Control theory**

A view of conformity and deviance that suggests that our connection to members of society leads us to systematically conform to society's norms.

**نظریه نظارت (کیترل تیوری)**

نظری در مورد همشکلی و انحراف که اظهار می دارد پیوند ما با اعضای جامعه، ما را بطور نظام یافته به سمت همشکلی با هنجارهای جامعه سوق می دهد.

**Control variable**

A factor held constant to test the relative impact of an independent variable.

**متغیر ناظر (کیترل وریه بل)**

عاملی که ثابت نگهداشته می شود تا تأثیر نسبی یک متغیر مستقل [بر روی یک متغیر وابسته] مورد آزمون واقع شود.

**Correlation**

A relationship between two variables whereby a change in one coincides with a change in the other.

**همبستگی (کُورریلشن)**

ارتباط بین دو متغیر که به موجب آن تغییر در یک متغیر با تغییر در دیگری همراه می شود.

**Correspondence principle**

A term used by Bowles and Gintis to refer to the tendency of schools to promote the values expected of individuals in each social class and to prepare students for the types of jobs typically held by members of their class.

**اصل تطابق / همخوانی (کُوررسپاندنس پرینسپل)**

اصطلاح بکار برده شده توسط «بولز» و «جیتیس» در بازگشت به گرایش مدارس برای ترویج ارزش‌های موردنظر افراد در هر طبقه اجتماعی و آماده ساختن دانش آموزان برای انواع مشاغلی که نوعاً توسط اعضای طبقه شان حفظ می شود.<sup>۱۲</sup>

۱۲- «ساموئل بولز» و «هربرت جیتیس» دو جامعه شناس آمریکایی، در سال ۱۹۷۶ با انتشار کتابی تحت عنوان "Schooling in Capitalist America" (آموزش و پرورش در آمریکای سرمایه دار)، از موضعی رادیکال به نقد نظام آموزش و پرورش در ایالات متحده پرداخته، آن را همسو و همخوان با اصول و اهداف نظام سرمایه داری قلمداد کردند. در این کتاب ایندو ادعا می کنند که اصول و ساختار حاکم بر نظام آموزش و پرورش آمریکا و حتی کشورهای

اروپایی در حقیقت پاسخی است به نیازهای نظام سرمایه داری صنعتی در این کشورها، از این‌رو در یک کلام می‌توان گفت که نظام آموزش و پرورش در این کشورها دربست در خدمت نظام سرمایه داری صنعتی حاکم بر آنها قرار دارد. م

### Counterculture

A subculture that deliberately opposes certain aspects of the larger culture.

### فرهنگ مخالف (کوئنتر کالچر)

خرده فرهنگی که عامده‌انه با جوانب مسلم فرهنگ بزرگ‌تر به مخالفت بر می‌خیزد.

### Creationism

A literal interpretation of the Bible regarding the creation of man and the universe used to argue that evolution should not be presented as established scientific fact.

### آفرینش‌گرایی (کری اشینیزم)

یک تفسیر لفظی / ادبی از کتاب مقدس، مربوط به آفرینش انسان و جهان، که برای بحث پیرامون اینکه [اصل] تکامل نباید بعنوان واقعیت علمی اثبات شده ارائه شود، بکار می‌رود.<sup>۱۳</sup>.

۱۳- این دیدگاه که در واقع وجه مشترک ادیان الهی و توحیدی است، قائل به آفرینش آگاهانه و هدفمندانه انسان و جهان از جانب خداوند می‌باشد و از این‌رو دیدگاه داروین و داروین گرها و مادتی گرها را مبنی بر اینکه پیدایش جهان ناشی از

تصادف و پیدایش انسان هم نتیجه تکامل زیستی میمونها می باشد شدیداً رد می کند. م

### Crime

A violation of criminal law for which formal penalties are applied by some governmental authority.

جرائم / جنایت (کرایم)

تحطی از قوانین کیفری که برای آن مجازاتهایی رسمی از جانب برخی مراجع دولتی اعمال شده است.

### Cult

Due to the stereotyping, this term has been abandoned by sociologists in favor of *new religious movements*.

کیش (کولت)

بخاطر کلیشه ای شدن [بیش از حد]، این واژه از سوی جامعه شناسان به نفع "جنشهای مذهبی نوین" کنار گذاشته شده است.

### Cultural relativism

The viewing of people's behavior from the perspective of their own culture.

نسبی گرایی فرهنگی (کالچرال رلیویزیم)

مشاهده رفتار افراد از دیدگاه فرهنگ خودشان.

**Cultural transmission**

A school of criminology that argues that criminal behavior is learned through social interactions.

**انتقال فرهنگی (کالچرال ترنسیمیشن)**

مکتبی در جرم شناسی که استدلال می کند رفتار جنایی از طریق تعاملات اجتماعی آموخته می شود.

**Cultural universals**

General practices found in every culture.

**عمومیات فرهنگی (کالچرال یونیورسالز)**

شیوه های همگانی [رفتار] که در هر فرهنگی یافت می شوند.

**Culture**

The totality of learned, socially transmitted behavior.

**فرهنگ (کالچر)**

مجموع رفتارهای آموخته شده و بطور اجتماعی انتقال یافته.

**Culture lag**

Ogburn's term for a period of maladjustment during which the nonmaterial culture is still adapting

**پس افتادگی / تأخیر فرهنگ (کالچر لگ)**

اصطلاح «[ویلیام] آگبورن» برای [توصیف] دوره ای از بدبتفیقی که در طی آن فرهنگ غیرمادی هنوز با

to new material conditions.

شرایط مادی جدید منطبق نشده است.

### Culture shock

The feeling of surprise and disorientation that is experienced when people witness cultural practices different from their own.

### تکان/ ضربه فرهنگ (کالچر شاک)

احساس شگفتی و سردرگمی که افراد بهنگام مشاهده شیوه های فرهنگی متفاوت از [فرهنگ] خودشان تجربه می کنند.

# D

## **Death rate**

The number of deaths per 1,000 population in a given year. Also known as the *crude death rate*.

نرخ مرگ / میزان مرگ و میر (دث ریت)

تعداد مرگ و میرها در هر ۱۰۰۰ نفر از جمعیت در یک سال معین. به "نرخ مرگ خام" هم معروف است.

**Defended neighborhood**

A neighborhood that residents identify through defined community borders and through a perception that adjacent areas are geographically separate and socially different.

همسایگی حمایت شده/ تحت حمایت (Defended neighborhood) نوعی همسایگی که [طبق آن] ساکنین، بواسطه [داشتن] مرزهای محلی معین و [نیز] بواسطه این ادراک که محلات مجاور از نظر جغرافیایی جدا و از نظر اجتماعی متفاوت از هم می باشند شناخته می شوند.

**Degradation ceremony**

An aspect of the socialization process within total institutions, in which people are subjected to humiliating rituals.

تشریفات تحقیر کننده/ خوارساز (Degradation ceremony) جنبه ای از فرایند اجتماعی شدن درون مؤسّسات تام/ تمامیت خواه، که طی آن افراد در معرض تشریفات توهین آمیز قرار می گیرند.<sup>۱۴</sup>

۱۴- این اصطلاح و مفهوم از «اروینگ گافمن» (1922-1982؛ متولد کانادا) می باشد؛ منظور گافمن از مؤسّسات تام یا تمامیت خواه مؤسّساتی همچون زندان، آسایشگاه، پادگان، کلیسا و از این قبیل می باشد که سعی می کنند با اقتداری تام، تمام ابعاد زندگی مشمولانشان را تحت نظر بگیرند؛ این مؤسّسات در بدو ورود افراد، شخصیت و هویت آنها را کلّاً نادیده می گیرند و آنها را به انجام کارهایی وابسته دارند که گافمن تحت عنوان تشریفات پست و خوارساز از آن یاد می کند. م

### Deindustrialization

The systematic, widespread withdrawal of investment in basic aspects of productivity such as factories and plants.

### صنعت زدایی (دانداستریالیزیشن)

عقب نشینی منظم و گسترده از سرمایه گذاری در جنبه های اساسی تولید از قبیل کارخانجات و تأسیسات.

### Demographic transition

A term used to describe the change from high birthrates and death rates to relatively low birthrates and death rates.

### انتقال / گذار جمعیتی (دموگرافیک ترنزیشن)

اصطلاحی که برای توصیف تغییر از [وضعیت] نرخهای تولد و مرگ بالا به نرخهای تولد و مرگ به نسبت پایین بکار می رود.

### Demography

The scientific study of population.

### جمعیت نگاری<sup>۱۵</sup> (دموگرافی)

مطالعه علمی جمعیت.

۱۵- جمعیت شناسی هم گفته می شود اگر چه پسوند "لوژی"، به معنای "شناسی" است و نه "گرافی". م

**Denomination**

A large, organized religion not officially linked with the state or government.

فرقه (دِنامِینشن)

یک مذهب / مسلک سازمان یافته بزرگ که بصورت رسمی با دولت یا حکومت پیوندی ندارد.

**Dependency theory**

An approach that contends that industrialized nations continue to exploit developing countries for their own gain.

نظریه وابستگی (دِپِنِدنسی تیوری)

رویکردی که ادعا می کند ملت‌های صنعتی شده برای [تأمین] منافع خویش به بهره کشی از کشورهای در حال توسعه ادامه می دهند.

**Dependent variable**

The variable in a causal relationship that is subject to the influence of another variable.

متغیر وابسته (دِپِنِدِت وَرِیهِ بِل)

متغیری که در روابط علی در معرض تأثیر متغیر دیگر [متغیر مستقل] قرار می گیرد.

**Deviance**

Behavior that violates the standards

کجری / انحراف (دِیویَنس)

رفتاری که از معیارهای سلوک یا انتظارات یک گروه

of conduct or expectations of a group or society.

یا جامعه تخطی می کند.

### Differential association

A theory of deviance proposed by Edwin Sutherland that holds that violation of rules results from exposure to attitudes favorable to criminal acts.

### معاشرت افتراقی<sup>۱۶</sup> (دیفرنسل اسوسیه شن)

نظریه ای [مریبوط به] کجروی، ارائه شده از جانب «ادوین ساترلند» که تخطی از مقررات را ناشی از تحت تأثیر قرار گرفتن نگرشهای مستعد با کنشهای مجرمانه می داند.

-۱۶- نظریات تبیین کننده کجرویهای اجتماعی را عموماً به سه دسته تقسیم می کنند: ۱- تبیینهای زیست شناختی ۲- تبیینهای روانشنختی و ۳- تبیینهای جامعه شناختی؛

تبیینهای زیست شناختی، کجروی را ناشی از برخی ویژگیهای جسمانی می دانند؛ تبیینهای روانشنختی آنرا به ویژگیهای روانی و شخصیتی افراد ربط می دهند و تبیینهای جامعه شناختی هم بر نقش شرایط و عوامل اجتماعی تأکید می کنند.

نظریه معاشرت افتراقی «ادوین ساترلند» (۱۸۸۳-۱۹۵۰/جامعه شناس آمریکایی) در ردیف نظریات جامعه شناختی قرار می گیرد؛ چرا که وی منشأ بروز جرم را نه عوامل ذاتی و درونی بلکه عوامل بیرونی می داند؛ او معتقد است که رفتار مجرمانه همچون همه رفتارهای دیگر آموخته می شود و این امر از طریق ارتباط و معاشرت با دیگران بخصوص گروههای نخستین

صورت می‌گیرد. ... اما نه فقط رفتارهای بد بلکه رفتارهای خوب هم از طریق معاشرتهای اجتماعی آموخته می‌شوند؛ ساترلند برای تبیین این حالت، میان معاشرتهای گوناگون از نظر کمیت و کیفیت فرق قائل می‌شود و برای همین است که از اصطلاح "معاشرت افتراقی" استفاده می‌کند.

برای اصطلاح **Differential Association** در منابع مختلف معادلهای دیگری هم در نظر گرفته شده است؛ مانند "تشکّلات متمایز" (دکتر داور شیخ‌خاوندی، جامعه‌شناسی انحرافات و ...)، "پیوند افتراقی" یا "تداعی ناموزون" (دکتر ساروخانی، دایره المعارف علوم اجتماعی)، "تفاوت ارتباطات" (منوچهر صبوری، جامعه‌شناسی گیدزن)، "مجالست خلاف عرف" (نوربخش گلپایگانی، مفاهیم اساسی در علوم اجتماعی...) و "تفاوت ارتباط" (شایان مهر، دایره المعارف تطبیقی علوم اجتماعی) و نیز "معاشرتهای ترجیحی" (کی نیا)، "حشر و نشر افتراقی" (حضر نجات)، "معاشرت با اغیار" (بهروان)، "معاشرت با دوستان ناباب" (سرمد) و ... . م

### Diffusion

The process by which a cultural item is spread from group to group or society to society.

### پخش / اشاعه (Difusión)

فرایندی که بواسطه آن یک جزء فرهنگی از گروهی به گروه [دیگر] یا از جامعه ای به جامعه [دیگر] پراکنده می‌گردد.

**Discovery**

The process of making known or sharing the existence of an aspect of reality.

**مکاشفه (دیسکوری)**

فرایند معلوم ساختن یا سهیم بودن در یافتن جنبه ای از واقعیت.

**Discrimination**

The process of denying opportunities and equal rights to individuals and groups because of prejudice or other arbitrary reasons.

**تبییض (دیس کریمینشن)**

فرایند نادیده گرفتن فرصتها و حقوق برابر در حق افراد و گروهها بدلیل پیشداوری یا دلایل دلخواه دیگر.

**Disengagement theory**

A functionalist theory of aging introduced by Cumming and Henry that contends that society and the aging individual mutually sever many of their relationships.

**نظریه سبکباری / متارکه (دیس انگیجمنت تیوری)**

یک نظریه کارکردگرا مربوط به سالمندی، ارائه شده از سوی «کومینگ» و «هنری»، که ادعا می کند جامعه و فرد سالمند [با مرور زمان] متقابلاً برخی از روابط خویش را از هم می برنند.

**Domestic partnership**

Two unrelated adults who have chosen to share one another's lives in a relationship of mutual caring, who reside together, and who agree to be jointly responsible for their dependents, basic living expenses, and other common necessities.

**همخانگی / همخدمتی / مشارکت داخلی (دِمِستیک پارِتِرْشیپ)**

دو بزرگسال غیرخویشاوند که چنین برگزیده باشند تا با یک رابطه دوطرفه مهرآمیز در زندگی یکدیگر سهیم باشند، باهم بسر برند، و توافق کنند تا متنضم وابستگان، مخارج اساسی زندگی و سایر ضروریات مشترک یکدیگر باشند.

**Dominant ideology**

A set of cultural beliefs and practices that helps to maintain powerful social, economic, and political interests.

**انگاره‌شناسی<sup>۱۷</sup> مسلط / حاکم (دَامِنْت آیدِیالِیجی)**

مجموعه‌ای از عقاید و شیوه‌های فرهنگی که به حفظ علائق اجتماعی، اقتصادی و سیاسی قدرتمند کمک می‌کنند.

۱۷- از آنجا که تلاش ما در این فرهنگ براین بوده است که هیچ واژه‌ای را بدون در نظر گرفتن معادلی فارسی بکار نبریم از این‌رو واژه بسیار مصطلح و پرکاربرد ایدئولوژی را هم از این قاعده مستثنی نکرده از میان معادلهای پیشنهاد شده، "انگاره

شناسی" را برای آن در نظر گرفته ایم (ایده: انگاره + لوری: شناسی). ایدئولوژی نخستین بار در سال ۱۸۰۱ بر زبان «دستوت دو تراسی» (Destutt de Tracy) فیلسوف فرانسوی جاری شد؛ منظور وی از این اصطلاح چیزی در حد "دانش شناخت" یا "شناخت اندیشه" ها بود، اما این واژه تا بحال متحمل مفاهیم متنوع و متعددی از جانب افراد مختلف بوده است بطوریکه گاه از معنا و مفهوم اصلی خود دور گشته و تداعی گر معانی و مفاهیم پیوستی متمایزی بوده است؛ بر این اساس می توان گفت که "خود واژه ایدئولوژی گرفتار ایدئولوژیهای فراوانی گشته است!" ... با این وضع شاید اینگونه بهتر باشد که بجای اینکه بگوییم هر کس از این واژه چه مفهومی را می رساند یکبار برای همیشه بگوییم این واژه خودبخودش چه معنا و مفهومی را می رساند. م

### Downsizing

Reductions taken in a company's workforce as part of deindustrialization.

### کوچک سازی (دون سایزینگ)

تعدیل های اعمال شده در کارکنان یک شرکت بعنوان بخشی از [فرایند] صنعت زدایی.

### Dramaturgical approach

A view of social interaction, popularized by Erving Goffman, under which people are examined as

### رویکرد نمایشی (دراماتورجیکل اپروچ)

دیدگاهی از تعامل اجتماعی، باب شده توسط «اروینگ گافمن»، که طی آن افراد طوری آزموده می

if they were theatrical performers.

شوند که انگار بازیگران یک نمایش نامه هستند.<sup>۱۸</sup>

۱۸- اروینگ گافمن یک جامعه شناس تعامل گرا و خردپرداز است و این رویکرد را هم دقیقاً از این دیدگاه مطرح کرده است؛ وجه متمایز این رویکرد اینست که انسانها را نه کنشگران صرف بلکه در حکم بازیگران یک نمایشنامه در نظر می گیرد و از این طریق سعی می کند با ترسیم و تجسم فضای نمایشی در ذهن خوانندگان، به تبیین و تفسیر رفتار اجتماعی انسان در موقعیتهای مختلف زندگی روزمره پردازد. بدین ترتیب شما می توانید از این دیدگاه و چشم اندازی که گافمن برای شما فراهم می سازد، محیط اجتماعی را همچون صحنه نمایشی ببینید که همه در آن مشغول بازی و خودنمایی هستند. گافمن در کتابی تحت عنوان «نمود خود در زندگی روزمره» (۱۹۵۹) طی یک استعاره گرایی ماهرانه ای، سعی کرده است به این موضوع بپردازد؛ در نظر او زندگی اجتماعی روزمره هر کدام از ما همچون یک نمایشنامه، کارگردانی دارد، صحنه آرایی دارد، چهره آرایی دارد، جلوی صحنه دارد، پشت صحنه دارد، ایفای نقش دارد، خودنمایی دارد، حیله ها و ترفندهای مخصوص دارد و بطور کل هر قاعده و قانونی که در آن حاکم است بر این هم حاکم است! م

## Dyad

A two-member group.

جفت/زوج (داید)

یک گروه دو نفره.

**Dysfunction**

An element or a process of society that may disrupt a social system or lead to a decrease in stability.

کژکارکرد (دیس فانکشن)

یک عنصر یا یک روندی از جامعه که سیستم اجتماعی را از هم بگسلد یا منجر به کاهش ثبات آن گردد.

# E

## Ecclesia

A religious organization that claims to include most or all of the members of a society and is recognized as the national or official religion.

کلیسا (ایکلیزیه)

یک سازمان مذهبی که ادعا می کند اغلب یا همه اعضای یک جامعه را در بر می گیرد و [اغلب] بعنوان یک مذهب ملی یا رسمی شناخته می شود.

### E-commerce

Numerous ways that people with access to the Internet can do business from their computers.

تجارت الکترونیک / (تلویحا) رایانه ای (ای- کامیرس)  
شیوه های متعددی که مردم با دسترسی به اینترنت می توانند از طریق رایانه خود، داد و ستد کنند.

### Economic system

The social institution through which goods and services are produced, distributed, and consumed.

نظام اقتصادی (ایکونومیک سیستم)  
نهاد اجتماعی که بواسطه آن کالاهای خدماتی تولید، توزیع و مصرف می شوند.

### Education

A formal process of learning in which some people consciously teach while others adopt the social role of learner.

آموزش و پرورش (اجیکشن)  
فرایند رسمی فراغتی که طی آن برخی از افراد بطور آگاهانه تدریس می کنند در حالیکه برخی دیگر نقش اجتماعی فراغتی را بعهده می گیرند.

### Egalitarian family

An authority pattern in which the

خانواده برابرنگر (ایگالیتین فمیلی)  
یک الگوی اقتدار که طی آن اعضای بزرگسال

adult members of the family are regarded as equals.

خانواده، همسان نگریسته می شوند.

### Elite model

A view of society as ruled by a small group of individuals who share a common set of political and economic interests.

### الگوی نخبگان / برگزیدگان<sup>۱۹</sup> (ایلیت مادل)

نگرشی جامعوی که در آن حاکمیت بوسیله گروه کوچکی از افراد که در مجموعه مشترکی از علائق سیاسی و اقتصادی سهیم هستند، اعمال می شود.

۱۹- در جامعه شناسی سیاسی در طبقه بندی نظریه های سیاسی معمولاً سه نگرش مطرح می شود: ۱- نگرش طبقه گرایانه (مارکسیسم) ۲- نگرش نخبه گرایانه (ایلیتیسم) و ۳- نگرش کثرت گرایانه (پلورالیسم)؛ نگرش نوع نخست هر چقدر که تلاش می کند خوب یا بد، پای توده را وسط گود سیاست بکشاند، به همان اندازه نگرش نوع دوم، تلاش می کند خوب یا بد، پای توده را همیشه از این گود دور بدارد؛ از این جهت ایندو نگرش در مقابل هم قرار دارند و در حقیقت در واکنش بهم پدید آمده اند و در تقابل با یکدیگر هم پیش می روند.

نخبه گرها استدلال می کنند که حکومت توده بر توده افسانه ای بیش نیست و تا بوده حکومت نخبه بر توده بوده است و بعد از این هم چنین خواهد بود؛ حتی در سوسیالیسم آرمانی و کمونیسم محض هم، حکومت توده بر توده ممکن نخواهد بود، چرا که بهر حال باید برگزیدگانی باشند تا اداره جامعه را بعهده بگیرند، و چون گروه برگزیدگان هر چقدر هم که

مردمی باشند، به حکم طبیعت، سرانجام به گروه حاکمان تبدیل خواهند شد عملاً نتیجه همان خواهد شد که از اول بوده است. ... با این نوع تفسیر و تبیین است که نخبه گراها حکومت خواص بر عوام را نه تنها اجتناب ناپذیر بلکه یک ضرورت سیاسی- اجتماعی مهمی بر می شمارند! و از اینروست که جامعه شناسان هیچ زمینه و نگرشی را به انداره الیتیسم برای ظهور و ثبوت فاشیسم مستعد و مناسب نمی دانند. ... در حافظه تاریخ ثبت است که چگونه وقتی «موسولینی» فاشیست در نوامبر ۱۹۲۲ قدرت را در ایتالیا به چنگ آورد «پارتو»ی نخبه گرا نتوانست لبخند رضایت و خوشنودی خویش را از این امر پنهان دارد! م

### Endogamy

The restriction of mate selection to people within the same group.

### درون همسری (انداجمی)

محدود کردن انتخاب جفت به افراد درون همسر گروه [که عضوی از آن هستند].

### Environmental justice

A legal strategy based on claims that racial minorities are subjected disproportionately to environmental hazards.

### عدالت محیطی (اینوایرِ متل جاستیس)

یک راهبرد حقوقی مبتنی بر این ادعا که اقیتیهای نژادی بطور نامتناسب در معرض مخاطرات محیطی قرار دارند.

**Equilibrium model**

Talcott Parsons's functionalist view of society as tending toward a state of stability or balance.

**الگوی تعادل (ایکولیبریوم مادل)**

نگرش جامعوی کارکردگرای «تالکوت پارسونز» که به توصیف ثبات یا توازن [در نظامهای اجتماعی] گرایش دارد.

**Esteem**

The reputation that a particular individual has earned within an occupation.

**ارج / قدر (ایستیم)**

اعتباری که یک فرد خاص، در یک پیشه بدست آورده است.

**Ethnic group**

A group that is set apart from others because of its national origin or distinctive cultural patterns.

**گروه قومی (اتنیک گروپ)**

یک گروه که از سایر [گروهها] بدلیل اصالت بومی اش یا الگوهای فرهنگی متمازیش جدا گشته است.

**Ethnocentrism**

The tendency to assume that one's

**قوم محوری (اتنوستربیزم)**

گرایش به این پندار که فرهنگ و شیوه های زندگی

culture and way of life represent the norm or are superior to all others.

خودی بهنگارتر می نماید یا فراتر از ازان دیگران می باشد.

### **Ethnography**

The study of an entire social setting through extended systematic observation.

قوم نگاری (اتنوگرافی)

مطالعهٔ تمامیت‌یک مجموعهٔ اجتماعی از طریق مشاهدهٔ توسعهٔ یافتهٔ منظم.

### **Evolutionary theory**

A theory of social change that holds that society is moving in a definite direction.

نظریهٔ تکامل (اولوژیزی تیوری)

یک نظریهٔ تغییر اجتماعی که می پندراد جامعه در یک مسیر معین حرکت می کند.

### **Exogamy**

The requirement that people select mates outside certain groups.

برون همسری (اگزاگمی)

الزام افراد به انتخاب جفت از گروههای بیرونی معین.

**Experiment**

An artificially created situation that allows the researcher to manipulate variables.

**آزمایش (ایکسپریمنت)**

موقعیتی ساختگی که به پژوهشگر امکان می دهد تا متغیرها [ی مورد نظر خویش] را دستکاری کند.

**Experimental group**

Subjects in an experiment who are exposed to an independent variable introduced by a researcher.

**گروه آزمایشی (ایکسپریمنتل گروپ)**

توابعی که در یک آزمایش در معرض متغیر مستقلی که از جانب پژوهشگر مشخص شده است قرار می گیرند.

**Exploitation theory**

A Marxist theory that views racial subordination in the United States as a manifestation of the class system inherent in capitalism.

**نظریه بهره کشی / استثمار (ایکسپلوبیشن تیوری)**

یک نظریه مارکسیستی که فرمانبری نژادی در ایالات متحده را همچون مظہر ذاتی نظام طبقاتی در سرمایه داری می نگرد.

**Expressiveness**

A term used by Parsons and Bales to refer to concern for maintenance of harmony and the internal emotional affairs of the family.

بیانگری / ابرازگری / دلالتگری (ایکسپرسیونس)

اصطلاح بکار برده شده توسط «پارسونز» و «بیلز» در بازگشت به اهمیت حفظ هماهنگی [در درون یک نظام اجتماعی] و مسائل عاطفی درونی خانواده.

**Extended family**

A family in which relatives-such as grandparents, aunts, or uncles-live in the same home as parents and their children.

خانواده گستردہ (ایکسٹرند فمیلی)

خانواده ای که در آن بستگانی از قبیل پدربزرگها و مادربزرگها، عمه ها یا عموها<sup>۲۰</sup> در یک خانه در حکم والدین و بچه هایشان زندگی می کنند.

۲۰- می دانیم که واژه **aunt** در انگلیسی، هم برای عمه و هم برای خاله بکار می رود، حتی زن عمو و زن دایی هم با این واژه خوانده می شوند؛ در واقع در انگلیسی برای نامیدن "زنان بستگان" کلأاً از این واژه استفاده می شود؛ همینطور واژه **uncle** که برای نامیدن "مردان بستگان" بکار می رود (عمو، دایی، شوهر عمه و شوهر خاله)؛ با اینحال روشن است که در مفهوم خانواده گستردہ، بیشتر بستگان پدری مل نظر هستند تا بستگان مادری، چرا که همانند اینها، خاله ها و دایی ها هم بهمراه فرزندان و والدین شان برای خودشان یک خانواده گستردہ مجازی محسوب می شوند. م

# F

## Face-work

A term used by Erving Goffman to refer to the efforts of people to maintain the proper image and avoid embarrassment in public.

روکاری (فیس ورک)

اصطلاح بکار برده شده توسط «اروینگ گافمن» در بازگشت به تلاش‌های افراد برای برقرار داشتن تصویری درست [از خوبیش] و پرهیز از آبروریزی در ملاع عموم.

**False consciousness**

A term used by Karl Marx to describe an attitude held by members of a class that does not accurately reflect its objective position.

**آگاهی دروغین (فلس کانشیزنس)**

اصطلاح بکار برده شده توسط «کارل مارکس» در توصیف نگرش اتخاذ شده توسط اعضای یک طبقه، که بدرستی منعکس کننده موقعیت عینی آنها [در جامعه] نیست.

**Familism**

Pride in the extended family, expressed through the maintenance of close ties and strong obligations to kinfolk.

**خانواده گرایی (فِمیلیزم)**

فخر کردن به خانواده گسترده [خویش]، که از طریق حفظ روابط نزدیک و التزام شدید به خویشاوندان اظهار می گردد.

**Family**

A set of people related by blood, marriage (or some other agreed-upon relationship), or adoption who share the primary responsibility for

**خانواده (فِمیلی)**

دسته ای از افراد که بواسطه خون، ازدواج (یا برخی روابط مورد توافق دیگر) یا فرزندخواندگی بهم مربوط شده اند و در مسئولیتهای اصلی برای تولید

reproduction and caring for members of society.

مثل و مواظبت کردن از اعضای اجتماعشان سهیم هستند.

**Fertility**

The amount of reproduction among women of childbearing age.

**باروری (فیرتیلیتی)**

میزان باززایی زنان در طول سنین بچه زایی.

**Folkways**

Norms governing everyday social behavior whose violation raises comparatively little concern.

**شیوه های قومی (فوک وی)**

هنگارهای حاکم بر رفتار اجتماعی روزمره که تخطی از آنها نگرانی به نسبت کمتری بیار می آورد.

**Force**

The actual or threatened use of coercion to impose one's will on others.

**زور (فورس)**

استفاده واقعی یا تهدیدآمیز از جبر برای تحمیل کردن اراده خویش بر دیگران.

**Formal norms**

Norms that generally have been written down and that specify strict rules for punishment of violators.

**هنچارهای رسمی<sup>۱</sup> (فورمِل نورمز)**

هنچارهایی که عموماً به ثبت رسیده اند و مقررات سختی برای مجازات متخلفان تخصیص یافته است.

۲۱- به الگوهای رفتاری مورد استناد جامعه، هنچار (Norm) گفته می شود؛ به عبارت دیگر هنچارها بیانگر آن نوع رفتارهایی هستند که اعضای جامعه باید انجامش بدهند و یا انتظار می رود که انجامش بدهند؛ جامعه شناسان هنچارها را معمولاً به سه دسته تقسیم می کنند: ۱- شیوه های قومی (Mores) ۲- عرفیات (Folkways) و ۳- قوانین (Laws).

شیوه های قومی همان آداب (Manners) و رسومی (Customs) هستند که در بستر جامعه جاری هستند و رعایت آنها بیشتر از باب همنگ جماعت شدن اهمیت دارد و گرنم تخطی از آنها تبعات چندانی بهمراه ندارد؛ این نوع از هنچارها به "هنچارهای سنتی" (Traditional Norms) هم معروف هستند چرا که علت وجود و بقایشان تنها بسته به سنت موجود در جامعه است. عرفیات مجموعه هنچارهایی هستند که از جانب اخلاق (Moral) حاکم بر جامعه حمایت می شوند و از این رو "هنچارهای اخلاقی" (Moral Norms) هم نامیده می شوند؛ بدیهی است که زیرپاگداشتن اخلاقیات مورد استناد جامعه، به راحتی تخطی از آداب و رسوم نیست و تبعات جدیتری بهمراه دارد.

سومین دسته از هنچارها قوانین هستند که وجه شاخصشان، ثبت شده و مکتوب بودنشان می باشد، بهمین دلیل است که این نوع از هنچارها "هنچارهای رسمی" (Formal Norms) خوانده می شوند. بر این اساس شیوه های قومی و عرفیات

که نه رسماً ثبت شده اند و نه مجازات مشخصی برای تخطی از آنها در نظر گرفته شده است، "هنجارهای غیر رسمی" (Informal Norms) نامیده می شوند. هنجارهای رسمی یا همان قوانین، تحت حمایت و نظارت دولت یا حکومت قرار دارند در حالیکه عرفیات، تحت حمایت و نظارت اخلاقیات و آداب و رسوم، تحت حمایت و نظارت سنت و مردم می باشند. م

### Formal organization

A special-purpose group designed and structured for maximum efficiency.

سازمان رسمی (فورم ال اورگانیزشن)

گروهی با اهداف خاص که برای [دست یافتن به] حدّاًکثر کارآیی، طرّاحی و ساختمند شده است.

### Formal social control

Social control carried out by authorized agents, such as police officers, judges, school administrators, and employers.

نظارت اجتماعی رسمی (فورم سوشیل کیترل)

نظارت اجتماعی که توسط نمایندگان مجاز، از قبیل مأمورین پلیس، قصاصات، مدیران مدرسه و کارفرمایان اعمال می شود.

**Functionalist perspective**

A sociological approach that emphasizes the way that parts of a society are structured to maintain its stability.

دیدگاه کارکردگرایی (فانکشنیلیست پرسپکتیو)

یک رویکرد جامعه شناختی که [مشخصاً] بر این رویه تأکید دارد که بخش‌های یک جامعه برای حفظ ثبات آن، ساختار یافته‌اند.

# G

## Gemeinschaft

A term used by Ferdinand Tönnies to describe close-knit communities, often found in rural areas, in which strong personal bonds unite members.

اشتراك محور / اجتماع / جامعه سنتي (گمييشفت)

اصطلاح بكار بارده شده توسط «فرديناند تونيس» برای توصيف "اجتماعات" همبافت که اغلب در مناطق روستايي یافت می شوند و در آنها پيوندهای شخصي قدرتمند، اعضا را يكپارچه می سازند.

**Gender roles**

Expectations regarding the proper behavior, attitudes, and activities of males and females.

**نقشهای جنسیتی (جندر رلز)**

انتظارات مربوط به رفتارها، نگرشها، و فعالیتهای صحیح مردان و زنان.

**Generalized others**

A term used by George Herbert Mead to refer to the child's awareness of the attitudes, viewpoints, and expectations of society as a whole that a child takes into account in his or her behavior.

**دیگران تعمیم یافته<sup>۲۲</sup> (جنرالایزد آدیرز)**

اصطلاح بکار برده شده توسط «جرج هربرت مید» راجع به آگاهی کودکان از نگرشها، نقطه نظرات و توقعات جامعه بعنوان یک کل که کودک در رفتارش [آنها را] در نظر می گیرد.

۲۲- جرج هربرت مید (۱۸۶۳-۱۹۳۱) "دیگران تعمیم یافته" را بخشی از فرایند رشد "خود" (Self) در نزد کودکان می داند و در این میان نقش بازی (Play) را بسیار مهم و ضروری می انگارد؛ او معتقد است که کودکان در حین بازی، در قالب نقشهای دیگران فرو می روند و از این منظر به تماشای خود می پردازند؛ این نقش بازی کردن کودکان در واقع نوعی تعامل با خویشتن است که در نهایت به رشد و تکامل خود منجر می شود. ... مید دو نوع بازی و به تبع آن، دو مرحله از رشد را از هم باز می شناساند: ۱- مرحله بازی آزاد یا ساده که در آن نقشهای "دیگران مهم" (Significant

**Generalized others** (فراغرفته می شود و ۲- بازی سازمان یافته یا پیچیده که در آن نقشهای "دیگران عام" (Others) مورد توجه قرار می گیرد. طی مرحله اول، کودک با درک تمایز میان خویش و دیگران، به "خودآگاهی" (Self Consciousness) می رسد و طی مرحله دوم، ارزشهای کلی و قواعد اخلاقی موجود در جامعه را در می یابد. م

### Genocide

The deliberate, systematic killing of an entire people or nation.

نسل کشی (ژنوسايد)  
قتل عام عمدانه و منظم همه افراد [یک قبیله] یا یک قوم.

### Gentrification

The resettlement of low-income city neighborhoods by prosperous families and business firms.

نجیب سازی (جنتریفیکشن)  
تبیید همسایگان شهری کم درآمد توسط خانواده های بهره مند و بنگاه های تجاری.

### Gerontology

The scientific study of the sociological and psychological

پیری شناسی (جرونتالیجی)  
مطالعه علمی جنبه های جامعه شناختی و روانشناسی

aspects of aging and the problems of the aged.

پیر شدن و مسائل پیر شدگان.

### Gesellschaft

A term used by Ferdinand Tönnies to describe communities, often urban, that are large and impersonal with little commitment to the group or consensus on values.

مشارکت محور / جامعه / جامعه نوین<sup>۳۳</sup> (گُزلشت)

اصطلاح بکار برده شده توسط «فردیناند تونیس» برای توصیف "اجتماعات" غالباً شهری که بزرگ و غیرشخصی هستند، با تعهد پایین نسبت به گروه یا اجماع بر روی ارزشها.

۲۳- دو اصطلاح آلمانی "گماینشافت" و "گزلشت" (۱۸۸۷) بیانگر سنخ شناسی (Typology) معروف «فردیناند تونیس» (۱۸۵۰-۱۹۳۶) جامعه شناس آلمانی هستند که به ترتیب معادلهای **Society** و **Community** در انگلیسی و به تبع آن "اجتمع" و "جامعه" در فارسی برای آنها در نظر گرفته می‌شود؛ اما این معادل گزینی خالی از اشکال و ابهام نیست؛ نخست بخاطر اینکه جامعه را در مقایسه با اجتماع، امری تازه و نوپدید می‌انگارد در حالیکه چنین برداشتی از جامعه مطلقاً صحیح نیست؛ و بعد اینکه بنوعی روابط گماینشافتی را متعلق به اجتماع و روابط گزلشتی را مختص و محدود به جامعه می‌داند که این هم دقیق و درست نمی‌باشد؛ هر دو نوع روابط در هر کجا و هر زمانی و در هر اجتماع و جامعه‌ای یافت می‌شوند و بعنوان یک واقعیت عینی، حتی در یک فرد هم قابل جمع هستند؛ از اینروست که گفته می‌شود

سخن‌شناسی تونیس فرضی و انگاره‌ای است و نه قطعی و عینی. معادلهای اجتماع و جامعه هم که در این خصوص بکار می‌روند اگرچه به لحاظ ذهنیت بخشیدن به مسئله تا حدی مفید واقع می‌شوند اما در عینیت بخشیدن به آن دچار ابهام می‌شوند.

بر این اساس برخی کاربرد اصل واژه‌ها را به استفاده از معادلهایی همچون اجتماع و جامعه ترجیح می‌دهند و یا در صورت استفاده از آنها، یکی (معمولًاً جامعه) را به دیگری ترجیح داده با افزودن صفتی مشخص، برای هر دو مورد بکار می‌برند؛ مانند "جوامع سنتی" و "جوامع نوین"؛ یا "جوامع معنوی" و "جوامع صوری" (دکتر ساروخانی/دایره المعارف علوم اجتماعی)؛ یا **Associational Society** و **Communal Society** (دانشنامه بریتانیکا)؛ همچنانکه در خود این کتاب هم از عنوان "اجتماع" برای هر دو استفاده شده است. بدیهی است که در اینصورت نه اسم بلکه نوع صفت بکار رفته، برآورنده مفهوم مورد نظر تونیس خواهد بود.

واژه **Gemeinschaft** در اصل، ترکیبی از **Gemein** معادل **Common/General** (مشترک/عمومی) و **schaft** معادل **Ship** (پسوند داشتن حالت) یا **Shaft** (محور) می‌باشد و **Gesellschaft** هم ترکیبی از **Join/Accompany** معادل **Gesell** (پیوستن/مشارکت کردن) و **Ship** یا **Shaft** می‌باشد (نتیجه جستجو در لغت نامه‌ها و دانشنامه‌های آنلاین)؛ با اینحساب معنای لغوی گماینشافت، "اشتراكی یا اشتراك محور" و گزلاشت، "مشارکتی یا مشارکت محور" خواهد بود؛ تفاوت میان اشتراك (شريك بودن) و مشارکت (شريك شدن) در نوع اراده ای است که در هر کدام دخیل است و این همان تمایزی است که خود تونیس در سخن‌شناسی اش بدان قائل است. او اراده

دخیل در گماینشافت/جوامع اشتراک محور را "اراده طبیعی" (به آلمانی *Wesenwille* و انگلیسی *Natural Will*) و اراده دخیل در گزleshافت/جوامع مشارکت محور را "اراده عقلانی" (به آلمانی *Kurwille* و انگلیسی *Rational Will*) می‌داند. م

### **Glass ceiling**

An invisible barrier that blocks the promotion of a qualified individual in a work environment because of the individual's gender, race, or ethnicity.

### **Goal displacement**

Overzealous conformity to official regulations within a bureaucracy.

### **سقف شیشه‌ای (گلس سیلینگ)**

یک مانع نامرئی که [راه] پیشرفت یک فرد شایسته را در محیط کار بدلیل جنسیت، نژاد یا قومیت او مسدود می‌کند.

### **جایگزینی هدف (گل دیسپلیسمت)**

همنواهی بیش از حد متعصبانه با مقررات رسمی در یک دستگاه اداری.

### **Group**

Any number of people with similar norms, values, and expectations

### **گروه (گروپ)**

هر تعدادی از افراد با هنجارها، ارزشها و توقعات

who interact with one another on a regular basis.

مشابه که بطور منظم در تعامل با یکدیگر هستند.

### **Growth rate**

The difference between births and deaths, plus the difference between immigrants and emigrants, per 1,000 population.

نرخ رشد (گروث ریت)

تفاوت میان تولد ها و مرگ ها، بعلاوه تفاوت میان مهاجرتها به خارج و مهاجرتها به داخل در هر ۱۰۰۰ نفر جمعیت.

# H

## **Hawthorne effect**

The unintended influence that observers or experiments can have on their subjects.

اثر هاوثورن<sup>۲</sup> (هاوثورن ایفکت)

تأثیر ناخواسته ای که مشاهده گران یا آزمونگران می توانند بر روی توابع/ آزمودنی های خود داشته باشند.

۲۴- "هاثورن" در واقع نام کارخانه‌ای است در شیکاگو، تحت نظارت و مالکیت "شرکت وسترن الکتریک" آمریکا Elton (Western Electric Company) که با مطالعات معروف «التون مایو» (روانشناس شهیر آمریکایی / Mayo) در زمینه نقش روابط انسانی در محیط کار، نامش بر سر زبانها افتاد؛ این مطالعات که در سال ۱۹۲۴ آغاز شد بدنبال بررسی میزان تأثیر شرایط محیطی (مثلًا میزان روشنایی محل کار) بر بازده کاری کارگران بود که "اثر هاثورن" از میان آن سر برآورد؛ مایو با افزایش نور سالن، بهبودی نسبی در عملکرد کارگران مشاهده کرد و زود آنرا به پای بهبود شرایط کاری نوشت؛ اما در ادامه با کمال تعجب مشاهده کرد که کاهش نور سالن هم باعث افزایش عملکرد کارگران می‌شود! او با هوشیاری تمام، بلا فاصله نتیجه گیری کرد که اینجا تغییر در شرایط کاری نبوده است که منجر به افزایش عملکرد کارگران شده است بلکه باخبر بودن آنها از اینکه در معرض آزمون هستند باعث شده است که شرایط بگونه‌ای دیگر رقم بخورد. از آنپس این یافته بعنوان پدیده یا اثر هاثورن معروف گشت. با اینحساب اثر هاثورن یک اختلال یا اثر سوء در تحقیقات اجتماعی بشمار می‌رود، چرا که منجر به نتایجی می‌شود که ناشی از تأثیر مستقیم محرك یا متغیر مورد مطالعه نمی‌باشد. برای ختمنی کردن این اثر معمولاً از یک گروه کنترل یا ناظر تحت عنوان "گروه هاثورن" در آزمونها استفاده می‌شود. «التون مایو» در برده ای از زمان دوست و همکار نزدیک «جورج هومز» بنیانگذار "نظریه تبادل" بود و بر جهتگیری فکری او تأثیر عمده‌ای داشت. مطالعات او در زمینه روابط و گروههای غیررسمی در سازمانها امروزه در قالب "رویکرد روابط انسانی" (Human Relations Approach) در علم مدیریت، جامعه شناسی صنعتی و جامعه شناسی کار و شغل به کرات مورد استناد و استفاده قرار می‌گیرد. این رویکرد در این فرهنگ هم مورد اشاره واقع شده است. م

**Health**

As defined by the World Health Organization, a state of complete physical, mental, and social well-being, and not merely the absence of disease and infirmity.

**بهداشت / تندرستی (هلف)**

برابر با تعریف سازمان بهداشت جهانی [به] حالتی از بھبودن جسمانی، روانی و اجتماعی کامل [اطلاق می شود] و نه صرفاً نداشتن بیماری و [یا] ضعف.

**Health maintenance organizations (HMOs)**

Organizations that provide comprehensive medical services for a preestablished fee.

**سازمانهای محافظ تندرستی (هلف مین ٹنس اور گانیزشن)**

سازمانهایی که خدمات پزشکی / درمانی جامعی را در قبال [دریافت] دستمزدهای از پیش تعیین شده فراهم می سازند.

**Hidden curriculum**

Standards of behavior that are deemed proper by society and are taught subtly in schools.

**برنامه آموزشی پنهان <sup>۲۰</sup> (هیدن کریکلم)**

معیارهای رفتار که از جانب جامعه مناسب انگاشته می شوند و با دقّت در مدارس آموخته می شوند.

۲۵- "برنامه پنهان" اصطلاحی است در جامعه شناسی آموزش و پژوهش که نخستین بار (۱۹۷۱) "بنسون سایدر" (Benson Snyder) آنرا مطرح کرد و بعد متفکران دیگری همچون "بولز" و "جینیتس" و "ایوان ایلیچ" (Ivan Illich) به بحث پیامون آن پرداختند. این گروه از متفکران معتقدند که برنامه های پنهان و اعلام نشده ای در مدارس وجود دارد که به بازآفرینی طبقه اجتماعی دانش آموزان می پردازد و آنها را در همان پایگاه و موقعیتی بار می آورد که جامعه از آنها انتظار می کشد. م

### **Holistic medicine**

A means of health maintenance using therapies in which the health care practitioner considers the person's physical, mental, emotional, and spiritual characteristics.

### پزشکی کل نگر (هولیستیک مدیسن)

وسایل تأمین بهداشت با استفاده از معالجات درمانی که در آن کارآموزان مراقبتهای بهداشتی، ویژگهای جسمانی، ذهنی، عاطفی و روانی افراد را در نظر می گیرند.

### **Homophobia**

Fear of and prejudice against homosexuality.

### هم هراسی (هموفویا)

ترس از همجنس گرایی و پیشداوری بر علیه آن.

**Horizontal mobility**

The movement of an individual from one social position to another of the same rank.

## تحرک افقی (هوریزانتل مبیلیتی)

جابجایی یک فرد از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت دیگر در همان رده.

**Horticultural societies**

Preindustrial societies in which people plant seeds and crops rather than subsist merely on available foods.

## جوامع بستانکار (هورتی کالچر سی سایتی)

جوامع پیش صنعتی که در آن افراد بذر می کارند و محصول می چینند بجای آنکه صرفاً از غذاهای در دسترس، گذران زندگی کنند.

**Human ecology**

An area of study concerned with the interrelationships between people and their spatial setting and physical environment.

## بوم شناسی انسانی (هیومِن ایکالجی)

یک حوزه مطالعاتی علاقمند به [بررسی] روابط میان افراد و مجموعه فضایی و محیط طبیعی شان.

**Human relations approach**

An approach to the study of formal organizations that emphasizes the role of people, communication, and participation within a bureaucracy and tends to focus on the informal structure of the organization.

**رویکرد روابط انسانی (هیومِن ریلشنز اپروچ)**

رویکردی در مطالعه سازمانهای رسمی که بر نقش افراد، ارتباطات و مشارکت در یک دستگاه اداری تأکید می کند و به تمرکز بر روی ساختارهای غیر رسمی سازمان گرایش دارد.

**Hunting-and-gathering society**

A preindustrial society in which people rely on whatever foods and fiber are readily available in order to live.

**جامعه شکار و گردآوری (هانتینگ اند گترینگ سی سایتی)**

جامعه ای پیش صنعتی که در آن افراد برای گذران زندگی به غذاها و الیافی که به آسانی در دسترس هستند اعتماد دارند.

**Hypothesis**

A speculative statement about the relationship between two or more variables.

**فرضیه / گمانه (هاپوتسیس)**

یک بیان نظری درباره روابط میان دو متغیر یا بیشتر.

# I

## **Ideal type**

A construct or model that serves as a measuring rod against which specific cases can be evaluated.

نوع آرمانی <sup>۳۶</sup> (آیدی ال تایپ)

یک سازه یا الگو که همچون یک میله سنجشگر برای موارد خاصی که می تواند مورد ارزیابی / سنجش قرار بگیرد بکار می رود.

۲۶- نوع آرمانی در واقع یک سازه فکری یا ابزار مفهومی است دربردارنده جمیع ویژگیهای آرمانی که برای یک موضوع، مورد تصور واقع می‌شود؛ همچنانکه از صفت "آرمانی" اش می‌توان دریافت، نوع آرمانی با ویژگیهای برشمرده اش عیناً و الزاماً در عالم واقع یافت نمی‌شود بلکه در کلیتش همچون الگویی ذهنی برای مقایسه و سنجش مقولات مورد شمولش بکار می‌رود. این مقایسه بدو صورت ممکن خواهد بود: نخست مقایسه مقولات واقعی نوع با مقوله آرمانی نوع (بعبارت دیگر مقایسه اجزای واقعی با کل آرمانی) و دیگر مقایسه مقولات واقعی با یکدیگر (یا همان مقایسه اجزای نوع با یکدیگر) که این هم در سایه ویژگیهای نوع آرمانی ممکن خواهد بود.

نوع آرمانی در جامعه‌شناسی بسته با نام «ماکس وبر» است؛ وی معمولاً برای مقولات مورد بحث یک نوع آرمانی در نظر می‌گیرد و بعد به تجزیه و تحلیل آنها می‌پردازد؛ بعنوان مثال او در مقوله دیوانسالاری/بوروکراسی، یک نظام دیوانسالار آرمانی را در نظر می‌گیرد و شروع می‌کند به بحث پیرامون ویژگیهای آن؛ بدیهی است که این یک حرکت ذهنی است و دیوانسالاری مورد نظر او با آن ویژگیهایی که برایش بر می‌شمارد وجود خارجی ندارد؛ اما این حرکت ذهنی، معطوف به عینیات و واقعیات است، یعنی وبر برای هر آنچه که در عالم خارج وجود دارد و یا می‌رود که وجود داشته باشد، یک طرح انتزاعی و آرمانی بر می‌چیند تا هم جهتی برای بودنش مشخص کرده باشد و هم کیفیتی برای چگونه بودنش. م

### Impression management

A term used by Erving Goffman to refer to the altering of the

مدیریت اثرگذاری (ایمپرشن منیجمنت)

اصطلاح بکار برده شده توسط «اروینگ گافمن» راجع

presentation of the self in order to create distinctive appearances and satisfy particular audiences.

به تغییر دادن نمایشگری خویش بمنظور خلق ظواهر ویژه و راضی کردن مخاطبان خاص [خود].

### **Incest taboo**

The prohibition of sexual relationships between certain culturally specified relatives.

تحريم زناي با محارم (اینسیست تبو)

ممنوعیت روابط جنسی میان بستگان به لحاظ فرهنگی قطعاً مشخص شده.

### **Incidence**

The number of new cases of a specific disorder occurring within a given population during a stated period of time.

شیوع/ میزان بروز (اینسیدنس)

تعداد موارد جدید از یک اختلال ویژه که درون یک جمعیت معین در یک دوره زمانی مشخص اتفاق می افتد.

### **Income**

Salaries and wages.

درآمد (اینکام)

حقوق و دستمزدها.

**Independent variable**

The variable in a causal relationship that, when altered, causes or influences a change in a second variable.

متغیر مستقل (ایندپن‌دنت وریه بل)

متغیری در یک رابطه علی که هرگاه تغییر کند عامل یا باعث تغییر در متغیر دوم می شود.

**Industrial city**

A city characterized by relatively large size, open competition, an open class system, and elaborate specialization in the manufacturing of goods.

شهر صنعتی (اینداستریل سیتی)

شهری موصوف به صفاتی [از قبیل] اندازه نسبتاً بزرگ، رقابت آزاد، نظام طبقاتی باز و در تولید کالاهای کاملاً تخصصی شده.

**Industrial society**

A society that depends on mechanization to produce its economic goods and services.

جامعه صنعتی (اینداستریل سی سایتی)

جامعه ای که برای تولید کالاهای اقتصادی و خدماتش به ماشینی شدن وابسته است.

**Infant mortality rate**

The number of deaths of infants under one year of age per 1,000 live births in a given year.

نرخ مرگ کودکان (اینفنت مورتالیتی ریت)

تعداد مرگ کودکان زیر یک سال سن در هر ۱۰۰۰ تولد زنده در یک سال معین.

**Influence**

The exercise of power through a process of persuasion.

نفوذ/ تأثیر (اینفلوئنس)

اعمال قدرت از طریق فرایند متقاعد ساختن.

**Informal norms**

Norms that generally are understood but are not precisely recorded.

هنچارهای غیررسمی (اینفورمِل نورمز)

هنچارهایی که عموماً مورد فهم واقع شده اند اما دقیقاً ثبت نشده اند.

**Informal social control**

Social control carried out by people casually through such means as laughter, smiles, and ridicule.

ناظارت اجتماعی غیررسمی (اینفورمِل سوشیل کیترُل)

ناظارت اجتماعی که بوسیله افراد، حسب الامر بواسطه برخی ابزارها همچون خنده، لبخند و ریشخند اعمال می شود.

**In-group**

Any group or category to which people feel they belong.

## گروه خودی (این گروپ)

هر گروه یا دسته ای که افراد احساس کنند به آن تعلق دارند.

**Innovation**

The process of introducing new elements into a culture through either discovery or invention.

## ابداع (اینوفیشن)

فرایند معرفی عناصر جدید در یک فرهنگ بواسطه کشف یا اختراع.

**Institutional discrimination**

The denial of opportunities and equal rights to individuals and groups that results from the normal operations of a society.

## تبییض نهادی (ایнстیتوشنل دیسکریمینشن)

ممانعت از [اعطای] فرصتها و حقوق یکسان برای اشخاص و گروهها که از عملکردهای عادی یک جامعه ناشی شود.

**Instrumentality**

A term used by Parsons and Bales to refer to emphasis on tasks, focus on

## وسیله گری / ابزارگری / واسطه گری (اینسترومنتالیتی)

اصطلاح بکار برده شده توسط «پارسونز» و «بیلز» در

more distant goals, and a concern for the external relationship between one's family and other social institutions.

بازگشت به تأکید بر روی وظایف، تمرکز بر روی اهداف خیلی دوردست، و [نیز] مربوط به روابط خارجی میان خانواده شخص و سایر نهادهای اجتماعی<sup>۲۷</sup>.

۲۷- پیش از این هم با اصطلاح "بیانگری" Expressiveness از ایندو آشنا شدیم؛ «پارسونز» طی کار مشترکی با «راپرت بیلز» که در سال ۱۹۵۳ تحت عنوان "درآمدی بر نظریه کنش" منتشر شد، در راستای تبیین هر چه بیشتر "الزامات کارکردی چهارگانه" و "متغیرهای الگویی پنجمگانه" اش، در بحث پیرامون "نهاد خانواده"، دو جنبه "دروني" و "بیرونی" برای آن قائل شده و به تشریح وظایف کارکردی و ساختاری مربوط به هر کدام پرداخته است؛ دو اصطلاح Expressiveness و Instrumentality به ترتیب برای بیان وظایف مربوط به جنبه های داخلی و خارجی نظام خانواده از جانب ایندو بکار برده شده است که به لحاظ فهم و بخاطر سپاری قیاسی بهتر است ایندو اصطلاح را به ترتیب "ابرازگرایی" و "آبزارگرایی" در نظر بگیریم. پارسونز و بیلز وظایف ابرازگرایی را که مربوط به تنظیم روابط درونی و مسائل عاطفی خانواده است معطوف به "نقش مادر" می دانند و وظایف ابزارگرایی را که مربوط است به تنظیم روابط بیرونی و مسائل اقتصادی و راهبردی خانواده، معطوف به "نقش پدر" م.

**Interactionist perspective**

A sociological approach that generalizes about fundamental or everyday forms of social interaction.

**دیدگاه تعامل گرا (اینترَاکشنیست پرسپکتیو)**

یک رویکرد جامعه شناختی که به تعمیم اشکال بنیادی و روزمره تعامل اجتماعی می پردازد.

**Interest group**

A voluntary association of citizens who attempt to influence public policy.

**گروه ذینفع (اینترِست گروپ)**

یک انجمن داوطلبانه از شهروندان که تلاش می کند تا در سیاست عامه نفوذ کند.

**Intergenerational mobility**

Changes in the social position of children relative to their parents.

**تحرک میان نسلی (اینتر جنرشنل موبیلیتی)**

تغییرات در پایگاه اجتماعی کودکان نسبت به والدین شان.

**Interview**

A face-to-face or telephone questioning of a respondent to obtain desired information.

**مصاحبه (اینترویو)**

سؤال پرسی رو در رو یا تلفنی از پاسخگو جهت بدست آوردن اطلاعات مورد نیاز.

**Intragenerational mobility**

Changes in a person's social position within his or her adult life.

تحرک درون نسلی (اینتراجنرشنل موبیلیتی)

تغییرات در موقعیت اجتماعی شخص در طی زندگی بزرگسالی او.

**Invention**

The combination of existing cultural items into a form that did not previously exist.

اختراع (اینونشن)

ترکیب عناصر فرهنگی موجود به یک شکلی که قبلاً وجود نداشته است.

**Iron law of oligarchy**

A principle of organizational life developed by Robert Michels under which even democratic organizations will become bureaucracies ruled by a few individuals.

قانون آهنین عده سالاری<sup>۲۸</sup> (آیرن لا آ او اولیگارکی)

یک اصل زندگی سازمانی، توسعه یافته توسط «رابرت میشلز»، که [معتقد است] تحت شرایطی حتی سازمانهای مردمی هم به [دستگاههای] دیوانسالاری تبدیل می شوند که بوسیله عده ای از افراد اداره می شوند.

۲۸- الیگارشی در منابع و مراجع ما معمولاً ترجمه نمی‌شود و یا اگر هم بشود معادل "گروه سالاری" یا "جرگه سالاری" و یا "حکومت متنفذین" یا "حکومت ثروتمندان" برای آن در نظر گرفته می‌شود؛ همه این معادلها کم و بیش برآورندۀ مفهومی هستند که الیگارشی دارد؛ از نظر لغوی الیگارشی یعنی حکومت تعداد محدودی از افراد (Olig) بمعنای "معدود، اندک، کم" و پسوند **archy** هم بمعنا و مفهوم حکومت و حاکمیت می‌باشد؛ از این‌رو ما معادل "عده سالاری" را برای آن ترجیح داده ایم. پسوند **archy** را غیر از این ما در همین فرهنگ و در اصطلاحات **Patriarchy** و **Matriarchy** هم خواهیم دید که بمعنای پدرسالاری و مادرسالاری می‌باشند.

در فرهنگ سیاسی بر حسب اینکه قدرت و حکومت در دست "یک" یا "چند" و یا "بسیاری" از افراد باشد به ترتیب واژه‌های "مونارشی" (Monarchy)، "الیگارشی" (Oligarchy) و "پلیارشی" (Polyarchy) (به چشم می‌خورند؛ نظامهای پادشاهی (Kingdom)، اشراف سالاری (Aristocracy) و مردم سالاری (Democracy) به ترتیب نمونه‌هایی برای آن اشکال سه گانه حکومت می‌باشند. ...

«رابرت میشلز» (جامعه‌شناس آلمانی / ۱۸۷۶-۱۹۳۶) طی مطالعات جامعی در زمینه جامعه‌شناسی سیاسی، در نهایت در کتابی تحت عنوان "احزاب سیاسی" (۱۹۱۱) به طرح این مسئله پرداخت که شکل تاریخی و غالب حکومت، الیگارشی بوده است و باز هم خواهد بود؛ یعنی همیشه محدودی از افراد متمول و متنفذ رشته امور را در دست داشته‌اند و باز هم خواهند داشت. او عنوان این یافته اش را "قانون آهینه الیگارشی" نام نهاد و ادعا کرد که در هیچ شرایطی گریزی از این قانون نخواهد بود و حتی دموکرات‌ترین نهادها و سازمانها هم در نهایت در وضعیت الیگارشی آرام خواهند گرفت. مبتنی بر این

اصل، میشلز تلاش برای برقراری حکومتهای مردم سالار را امری بیهوده قلمداد کرد و در حرکتی نمادین کتابش را هم به «ماکس وبر» تقدیم کرد که دورنمای مردم سالاری را در آلمان خوش می دید. او که از چپ مارکسیسم آغاز کرده بود با این یافته ها به راست افراطی روی آورد و سرانجام مسوولینی فاشیست مرد رویاهای او شد! م

**Issei**

ایسه ای (ایسی)

The early Japanese immigrants to the United States.

مهاجران اولیه ژاپنی به ایالات متحده.

# K

## **Kinship**

The state of being related to others.

خویشاوندی (کینشیپ)

حالت داشتن نسبت یا دیگران.

# L

## **Labeling theory**

An approach to deviance that attempts to explain why certain people are viewed as deviants while others engaging in the same behavior are not.

## نظریه برچسب زنی (لیبل تیوری)

رویکردی به انحراف که می کوشد توضیح دهد چرا افراد معینی بعنوان منحرف نگریسته می شوند در حالیکه دیگرانی که به همان رفتار مبتلا هستند نه.

**Laissez-faire**

A form of capitalism under which people compete freely, with minimal government intervention in the economy.

## تجارت آزاد (لیزی فیر)

شکلی از سرمایه داری که طی آن افراد، با حداقل دخالت دولت در اقتصاد، آزادانه باهم رقابت می کنند.

**Language**

An abstract system of word meanings and symbols for all aspects of culture. It also includes gestures and other nonverbal communication.

## زبان (لنگواج)

نظامی انتزاعی از معانی کلمات و نشانه ها برای تمام جنبه های یک فرهنگ؛ همچنین دربرگیرنده اشارات و سایر ارتباطات غیرکلامی هم می باشد.

**Latent functions**

Unconscious or unintended functions; hidden purposes.

## کارکرد پنهان (لینت فانکشن)

کارکردهای ناگاهانه یا ناخواسته؛ غاییات پنهان.

**Law**

Governmental social control.

## قانون (لا)

نظرارت اجتماعی حکومتی.

**Legal-rational authority**

Max Weber's term for power made legitimate by law.

اقتدار منطقی- عقلانی (لیگل رشیل اتوریتی)

اصطلاح «ماکس وبر» برای قدرتِ مشروعیت یافته بوسیلهٔ قانون.

**Liberation theology**

Use of a church, primarily Roman Catholicism, in a political effort to eliminate poverty, discrimination, and other forms of injustice evident in a secular society.

خداشناسی آزادیخواه (لیبریشن تیالجی)

استفاده از یک کلیسا، بدواناً وابسته به مذهب کاتولیک روم، در قالب تلاشهای سیاسی برای از بین بردن فقر، تبعیض و سایر اشکال بدیهی بی عدالتی در یک جامعه مذهب زدا.

**Life chances**

Max Weber's term for people's opportunities to provide themselves with material goods, positive living conditions, and favorable life experiences.

مجال زندگی (لایف چنس)

اصطلاح «ماکس وبر» برای فرصتهای افراد برای تأمین کردن خودشان با کالاهای مادی، شرایط زندگی مثبت، و تجربیات زیستی مطلوب.

**Life expectancy**

The average number of years a person can be expected to live under current mortality conditions.

**امید به زندگی (لایف ایکسپیکتینسی)**

میانگین تعداد سالهایی که یک شخص برای زنده ماندن در شرایط مرگ و میر فعلی می‌تواند انتظار داشته باشد.

**Looking-glass self**

A concept used by Charles Horton Cooley that emphasizes the self as the product of our social interactions with others.

**خود آینه‌ای (لوکینگ گلس سلف)**

مفهوم مورد استفاده «چارلز هورتون کولی» که تأکید می‌کند "خود"، محصول تعامل اجتماعی ما با دیگران می‌باشد.

**Luddites**

Rebellious craft workers in nineteenth-century England who destroyed new factory machinery as part of their resistance to the industrial revolution.

**لودیت‌ها (لودایتر)**

پیشه وران شورشگر در قرن نوزدهم انگلستان که ماشین آلات کارخانجات نوپا را بعنوان بخشی از مقاومت خویش در برابر انقلاب صنعتی از بین برداشتند.

# M

## **Machismo**

A sense of virility, personal worth, and pride in one's maleness.

مردبالی (ماچیزمو)  
احساس قدرتمردی، ارزش [گزاری] شخصی، و فخر  
فروختن به مرد بودن خویش.

**Macrosociology**

Sociological investigation that concentrates on large-scale phenomena or entire civilizations.

## جامعه شناسی کلان (مکروسوسیالوجی)

تحقیقات جامعه شناختی که بر [مطالعه] پدیده های بزرگ یا تمامیت تمدن ها متمرکز می شود.

**Manifest functions**

Open, stated, and conscious functions.

## کارکرد آشکار (منیفست فانکشن)

کارکردهای باز، بیان شده و آگاهانه.

**Master status**

A status that dominates others and thereby determines a person's general position within society.

## پایگاه راهبر (مستر استیتیس)

پایگاهی که بر دیگران مسلط است و از اینرو موقعیت کلی افراد را در جامعه تعیین می کند.

**Material culture**

The physical or technological aspects of our daily lives.

## فرهنگ مادی (متیریل کالچر)

جنبه های جسمانی یا فنی زندگی روزمره ما.

**Matriarchy**

A society in which women dominate in family decision making.

مادر سری (مِتریاکی)

جامعه‌ای که در آن زنان در تصمیم گیری خانواده مسلط اند.

**Matrilineal descent**

A kinship system that favors the relatives of the mother.

مادر تباری (مِتری لینی ال دیسِنت)

نوعی نظام خویشاوندی که از بستگان مادر جانبداری می‌کند.

**McDonaldization**

The process by which the principles of the fast-food restaurant have come to dominate certain sectors of society, both in the United States and throughout the world.

مک دونالدی شدن<sup>۲۹</sup> (مک دالدیزِشن)

فرایندی که بواسطه آن اصول غذاخوریهای زودپز/ زودخور بر بخش‌های معینی از جامعه مسلط می‌شوند، هم در ایالات متحده و هم در سراسر جهان.

۲۹- این نظریه از «جورج ریتر» (George Ritzer) جامعه‌شناس معاصر آمریکایی می‌باشد که در سال ۱۹۹۰ می‌بینی بر انگاره‌های ماکس وبر در مورد عقلانیت و عقلانی سازی مطرح شده است. م

**Megachurches**

Large worship centers affiliated only loosely, if at all, with existing denominations.

**کلان کلیسا (مگاچیرچز)**

مراکز بزرگ پرستش که با فرقه های موجود، تنها بصورت ضعیف ارتباط دارند- شاید هم اصلاً ندارند.

**Megalopolis**

A densely populated area containing two or more cities and their surrounding suburbs.

**کلان شهر (مگالاپلیس)**

یک منطقه پر جمعیت شامل دو یا چند شهر و حومه های اطراف آنها.

**Microsociology**

Sociological investigation that stresses study of small groups and often uses laboratory experimental studies.

**جامعه شناسی خرد (مایکرو سوسیالجی)**

تحقیقات جامعه شناختی که بر مطالعه گروههای کوچک تأکید دارد و اغلب از مطالعات آزمایشگاهی استفاده می کند.

**Minority group**

A subordinate group whose members have significantly less

**گروه اقلیت (مینوریتی گروپ)**

یک گروه زیردست که اعضاش بطور معنی داری

control or power over their own lives than the members of a dominant or majority group have over theirs.

ناظارت یا قدرت کمتری بر روی زندگی خویش دارند، نسبت به آنچه که اعضای گروه مسلط یا اکثریت بر زندگی شان دارند.

### **Modernization**

The far-reaching process by which a society moves from traditional or less developed institutions to those characteristic of more developed societies.

### نوسازی (مادرنیزشن)

یک فرایند دیررس که بواسطه آن یک جامعه از [وضعیت] نهادهای سنتی یا کمتر توسعه یافته به سمت [کسب] خصوصیات جوامع بیشتر توسعه یافته حرکت می کند.

### **Modernization theory**

A functionalist approach that proposes that modernization and development will gradually improve the lives of people in peripheral nations.

### نظریه نوسازی (مادرنیزشن تیوری)

یک رویکرد کارکردگرا که طرح ریزی می کند تا نوسازی و توسعه بتدريج زندگی افراد را در ملتهای پیرامونی بهبود دهد.

**Monogamy**

A form of marriage in which one woman and one man are married only to each other.

تک همسری (منوگمی)

شکلی از ازدواج که در آن یک زن و یک مرد فقط با یکدیگر ازدواج می کنند.

**Monopoly**

Control of a market by a single business firm.

تک قطبی / انحصار (منوپلی)

کنترل یک بازار توسط یک مؤسسه تجاری واحد.

**Morbidity rates**

The incidence of diseases in a given population.

نرخ بیماری (موربیدیتی ریت)

میزان بروز بیماری در یک جمیعت معین.

**Mores**

Norms deemed highly necessary to the welfare of a society.

عرفیات (مورز)

هنجارهایی که برای رفاه حال یک جامعه بسیار ضروری انگاشته می شوند.

**Mortality rate**

The incidence of death in a given population.

نرخ میرایی (مورتالیتی ریت)

میزان بروز مرگ در یک جمعیت معین.

**Multilinear evolutionary theory**

A theory of social change that holds that change can occur in several ways and does not inevitably lead in the same direction.

نظریه تکامل چند خطی (مولتی لینی ار اولوشنری تیوری)

یک نظریه تغییر اجتماعی که می پندارد [فرآیند] تغییر می تواند در چندین مسیر رخ دهد و ضرورتاً در یک جهت مشخصی هدایت نمی شود.

**Multinational corporations**

Commercial organizations that are headquartered in one country but do business throughout the world.

شرکتهای چند ملیتی (مولتی نشینل کورپورشنز)

سازمانهای تجاری که مرکز مدیریت آنها در یک کشور است اما در سراسر جهان فعالیت اقتصادی انجام می دهند.

**Multiple-nuclei theory**

A theory of urban growth that views

نظریه چند هسته ای (مالتیپل نوکلیا تیوری)

یک نظریه رشد شهری که رشد را همچون پدیداری

growth as emerging from many centers of development, each of which may reflect a particular urban need or activity.

می بیند که از مراکز متعدد توسعه یافته به بیرون گسترش می یابد، [مراکزی] که هر کدام ممکنست نیاز یا فعالیت شهری خاصی را منعکس کنند.<sup>۳۰</sup>

-۳۰- پیش از این هم با "نظریه مناطق هم مرکز" آشنا شدیم؛ ایندو نظریه همراه با "نظریه قطاعی" (Sector Theory)، در حوزه جامعه شناسی شهری و بعنوان الگوهای رشد شهری مطرح هستند؛ نخستین بار در سال ۱۹۲۵ «ارنست برجیس» جامعه شناس شیکاگویی (۱۸۶۶-۱۹۶۶) از دیدگاه بوم شناسی شهری به این مبحث پرداخت و رشد شهرها را با تشبیه به رشد تنہ درخت، در قالب دایره های هم مرکزی دانست که تحت شرایط زیست محیطی از نقطه میانی که همان منطقه تجاری مرکز شهر باشد به سمت بیرون گسترش می یابند؛ البته گفته می شود که این ایده پیش از او توسط انگلیس مطرح شده است با اینحال بطور غالب این برجیس است که بعنوان طراح و تحلیلگر این الگو شناخته می شود.

الگوی مورد نظر برجیس در دهه بعد توسط «هومر هویت» (اقتصاددان/ Homer Hoyt) و با "نظریه قطاعی" وی مورد نقد واقع شد؛ هویت نظر برجیس را مبنی بر اینکه رشد از مرکز به سمت بیرون صورت می پذیرد را پذیرفت اما شکل آنرا نه دایروی بلکه قطاعی و قطعه در نظر گرفت؛ یک دهه بعد از آنهم "نظریه رشد چند هسته ای" مطرح شد که دو جغرافیدان بنامهای هریس و اولمان (Harris & Ullmann) در تنظیم آن نقش داشتند؛ ایندو با در نظر گرفتن نقاط

ضعف و قوت الگوهای برجیس و هویت، یک طرح ترکیبی ارائه دادند که در آن هم مطابق نظر برجیس، رشد حول یک هسته مرکزی از درون به سمت بیرون صورت می گرفت و هم مطابق نظر هویت، شکل آن قطاعی بود و نه دایروی؛ متنهای چیزی که در این نظریه تازگی داشت در نظر گرفتن هسته های متعدد و نه یک هسته مرکزی بود. (در نگارش این توضیح از منبع "جامعه شناسی شهری" دکتر «محمود شارع پور» استفاده شده است). م

# N

## Natural science

The study of the physical features of nature and the ways in which they interact and change.

علوم طبیعی (نچیرل ساینس)

مطالعه جلوه های مادی طبیعت و شیوه هایی که آنها بر هم تأثیر می کنند و تغییر می یابند.

**Negotiated order**

A social structure that derives its existence from the social interactions through which people define and redefine its character.

**نظم مذاکره‌ای / توافقی (نگوشی اند اردر)**

یک ساختار اجتماعی که هستی خویش را از تعاملات اجتماعی می‌گیرد که از طریق آن افراد ویژگی آن را تعریف و بازتعریف می‌کنند.

**Negotiation**

The attempt to reach agreement with others concerning some objective.

**مذاکره (نگوشی اشن)**

تلاش در جهت دست یافتن به توافق با سایرین در ارتباط با برخی موضوعات.

**Neocolonialism**

Continuing dependence of former colonies on foreign countries.

**نو استعمارگری (نیو کلونیالیزم)**

تداوم وابستگی مستعمرات پیشین به کشورهای خارجی.

**New religious movement (NRM)  
or cult**

جنشهای مذهبی نوین یا کیش (نیو ریلیجیس موومنت ار کالت)

A generally small, secretive religious group that represents either a new religion or a major innovation of an existing faith.

یک گروه مذهبی عموماً کوچک و سرّی که یا عنوان یک مذهب جدید ظاهر می‌شود و یا عنوان یک بدعت بزرگ در دین موجود.

**New social movements**

Organized collective activities that promote autonomy and self-determination as well as improvements in the quality of life.

جنپشهای اجتماعی نوین (نیو سوشیل موومنت) فعالیتهای جمعی سازمان یافته که خودمختاری و خودمحوری [و] همچنین بهسازی در کیفیت زندگی را ترویج می‌دهند.

**New urban sociology**

An approach to urbanization that considers the interplay of local, national, and worldwide forces and their effect on local space, with special emphasis on the impact of global economic activity.

جامعه‌شناسی شهری نوین<sup>۳</sup> (نیو ارین سوسیالجی) یک رویکرد به شهرنشینی که تأثیر متقابل نیروهای محلی، ملی و جهان گستر [را بر یکدیگر] و [نیز] اثرات آنها را بر فضای محلی با تأکید ویژه بر تأثیر فعالیتهای اقتصادی جهانی در نظر می‌گیرد.

۳۱- "جامعه شناسی شهری نوین" رویکردی در جامعه شناسی شهری است که در اوایل دهه ۱۹۷۰ در واکنش به "رویکرد بوم شناسی شهری" که مدت‌ها رویکرد غالب در جامعه شناسی شهری بود پدید آمد؛ این رویکرد که از دیدگاه اقتصاد سیاسی مطرح شد، در نقد رویکرد بوم شناسی شهری که به تأثیر و تعیین کنندگی فیزیک و طبیعت شهر در زندگی اجتماعی انسان توجه و تأکید داشت، توزیع نابرابر ثروت و قدرت در زندگی شهری را در کانون توجه خود قرار داد و از این روی به "رویکرد اقتصاد سیاسی شهری" هم شهرت یافت. «مانوئل کاستلز» جامعه شناس اسپانیایی الاصل (متولد ۱۹۴۲) (Manuel Castells) از جمله کسانی بود که با انتقادات تندی که از دیدگاه مارکسیستی بر رویکرد بوم شناسی شهری وارد کرد زمینه لازم را برای پیدایش این رویکرد فراهم کرد. در ادامه با رویکرد بوم شناسی شهری هم آشنا خواهیم شد. م

### Nisei

Japanese born in the United States  
who were descendants of the Issei.

نیسه ای (نیسی)

ژاپنی های متولد شده در ایالات متحده که از تبار ایسه ای ها [مهاجران ژاپنی به آمریکا] می باشند.

### Nonmaterial culture

Cultural adjustments to material  
conditions, such as customs, beliefs,  
patterns of communication, and

فرهنگ غیر مادی (نان میتری ال کالچر)

سازگاریهای فرهنگی با شرایط مادی، [دربرگیرنده  
مواردی] از قبیل عادات، باورها، الگوهای ارتباطی و

ways of using material objects.

شیوه های استفاده از اشیاء مادی.

### Nonverbal communication

The sending of messages through the use of posture, facial expressions, and gestures.

ارتباط غیر کلامی (نان وربل کیمیونیکشن)

ارسال پیام با استفاده از حالات بدن، حالات صورت و اشارات.

### Normal accidents

Failures that are inevitable, given the manner in which human and technological systems are organized.

سوانح هنجاری (نرمل آکسیدنس)

نارسایی های اجتناب ناپذیر رخ داده در آداب و رسومی که در نظامهای انسانی و فنی سازمان یافته اند.

### Norms

Established standards of behavior maintained by a society.

هنجارها (نورمز)

معیارهای تثیت شده رفتار حمایت شده از سوی جامعه.

**Nuclear family**

A married couple and their  
unmarried children living together.

خانواده هسته ای (نیوکلی ار فمیلی)

یک جفت مزدوج و بچه های مجرد آنها که باهم  
زندگی می کنند.

# O

## **Obedience**

Compliance with higher authorities  
in a hierarchical structure.

فرمانبرداری (أُبیدی إنس)

تبعیت از مراجع بالاتر در یک ساختار سلسله مراتبی.

**Objective method**

A technique for measuring social class that assigns individuals to classes on the basis of criteria such as occupation, education, income, and place of residence.

**روش عینی (آبجکتیو مِتِد)**

شیوه ای برای سنجشگری طبقات اجتماعی که افراد را مبتنی بر معیارهایی از قبیل شغل، تحصیلات، درآمد و محل سکونت در طبقاتی معین قرار می دهد.

**Observation**

A research technique in which an investigator collects information through direct participation in and/or observation of a group, tribe, or community.

**مشاهده (آبِسِرُوشن)**

یک شیوه تحقیق که طی آن پژوهشگر اطلاعات [مورد نیاز خویش] را از طریق مشارکت مستقیم و یا مشاهده گروه، قبیله یا اجتماع گردآوری می کند.

**Open system**

A social system in which the position of each individual is influenced by his or her achieved status.

**نظام باز (اُپن سیستم)**

یک نظام اجتماعی که در آن موقعیت هر فرد متأثر از پایگاه اکتسابی اوست.

**Operational definition**

An explanation of an abstract concept that is specific enough to allow a researcher to measure the concept.

## تعریف عملیاتی (آپریشنل دفینیشن)

توضیح یک مفهوم انتزاعی تا آن حدّ خاصی که به پژوهشگر امکان سنجش مفهوم را بدهد.

**Organized crime**

The work of a group that regulates relations between various criminal enterprises involved in the smuggling and sale of drugs, prostitution, gambling, and other activities.

## جرائم سازمان یافته (أُرْكَنَايِزْدَ كِرَايِم)

یک کار گروهی که روابط میان باندهای جنایی مختلف درگیر در قاچاق و فروش دارو (مواد مخدر)، فحشا، قماربازی و سایر اعمال را تنظیم می کند.

**Out-group**

A group or category to which people feel they do not belong.

## گروه بیرونی (اوت گروپ)

یک گروه یا دسته که افراد احساس می کنند به آن تعلق ندارند.

# P

## **Patriarchy**

A society in which men dominate family decision making.

پدرسالاری (پتریارکی)  
یک جامعه که در آن مردان بر تصمیم گیری خانوادگی مسلط اند.

**Patrilineal descent**

A kinship system that favors the relatives of the father.

پدرتباری (پتری لاینی ال دستت)

یک نظام خانوادگی که از بستگان پدر جانبداری می کند.

**Personality**

In everyday speech, a person's typical patterns of attitudes, needs, characteristics, and behavior.

شخصیت (پرسنالیتی)

به بیان عامه، الگوهای بارز گرایشها، نیازها، خصوصیات و رفتار یک شخص.

**Peter principle**

A principle of organizational life, originated by Laurence J. Peter, according to which each individual within a hierarchy tends to rise to his or her level of incompetence.

اصل پیتر (پیتر پرینسپل)

یک اصل زندگی سازمانی، نشأت گرفته از «لورنس جی. پیتر»، که مطابق آن، هر فرد در سلسله مراتب، گرایش دارد تا «سطح بی کفایتی»<sup>۳۲</sup> خویش بالا رود.

۳۲- از دیدگاه پیتر (۱۹۷۹) «سطح بی کفایتی» در واقع سقف کارآیی هر فرد در یک پست سازمانی است؛ او معتقد است افراد در سازمانها تلاش می کنند با نشان دادن کفایت خود، تا آنجا که می توانند ارتقاء یابند، اما این امر حدی دارد و آن

زمانی است که افراد دیگر کفايت لازم را برای پیشرفت ندارند؛ اینجاست که پیتر می گوید افراد به سطح بی کفايتی خود

رسیده اند. م

### Pluralism

Mutual respect between the various groups in a society for one another's cultures, which allows minorities to express their own cultures without experiencing prejudice.

### چندگرایی (پلورلیزم)

احترام متقابل گروههای مختلف در یک جامعه برای فرهنگ یکدیگر، [بگونه ای] که اجازه می دهد تا اقلیتها هم فرهنگ خویش را بدون تحمل پیشداوری اظهار بدارند.

### Pluralist model

A view of society in which many competing groups within the community have access to governmental officials so that no single group is dominant.

### الگوی چندگرا (پلورلیست مادل)

یک نگرش جامعوی که طی آن گروههای مختلف رقابت کننده در اجتماع به مناصب دولتی دسترسی دارند و هیچ گروه واحدی مسلط [بر امور] نیست.

**Political action committee (PAC)**

A political committee established by an interest group-say, a national bank, corporation, trade association, or cooperative or membership association-to solicit contributions for candidates or political parties.

**هیئت کنش سیاسی (پلیتیکل اکشن کیمیتی)**

یک هیئت سیاسی که توسط یک گروه ذینفع مانند بانک ملی، شرکت، اتحادیه تجاری، یا اتحادیه تعاونی و یا اتحادیه اعضا تأسیس شده است تا برای نامزدها یا احزاب سیاسی [مورد نظرشان] جلب مشارکت کند.

**Political socialization**

The process by which individuals acquire political attitudes and develop patterns of political behavior.

**اجتماعی شدن سیاسی (پلیتیکل سوسیالایزشن)**

فرایندی که بوسیله آن افراد گرایش‌های سیاسی را کسب می‌کنند و الگوهای رفتار سیاسی را توسعه می‌دهند.

**Political system**

The social institution that relies on a recognized set of procedures for implementing and achieving the

**نظام سیاسی (پلیتیکل سیستم)**

نهاد اجتماعی که مبتنی است بر یک مجموعه شناخته شده از رویه‌ها برای پیاده ساختن و دست

goals of a group.

یافتن به اهداف یک گروه.

### Politics

In Harold D. Lasswell's words, "who gets what, when, and how."

سیاست (پولیتیکس)  
به تعبیر «هارولد دی. لاسول»، "چه کسی بدست می آورد، چه چیزی را، کی و چگونه".<sup>۳۳</sup>

۳۳- از این جمله تعبیر مختلفی ارائه شده است، چه واژه «get» در برگیرنده معانی متعددی است همچون بدست آوردن، کسب کردن، تهیه کردن، رسیدن، فهمیدن، فائق آمدن، ربودن، گرفتن، گیر آوردن و ...، اگر که با نگارنده بود این تعبیر را یکبار برای همیشه اینگونه در نظر می گرفت: سیاست یعنی اینکه "که می باید چه چیز را، کی، کجا و چگونه". آنچه مشخص است سیاست حول محور "قدرت" می چرخد و تعبیر فوق هم در ارتباط با این مقوله می باشد. م

### Polyandry

A form of polygamy in which a woman can have several husbands at the same time.

چند شوهری (پلی آندری)  
شکلی از چند همسری که در آن یک زن می تواند در آن واحد چند شوهر داشته باشد.

**Polygamy**

A form of marriage in which an individual can have several husbands or wives simultaneously.

**چند همسری (پلی گیمی)**

شکلی از زناشویی که در آن یک فرد می‌تواند همزمان چند شوهر یا همسر داشته باشد.

**Polygyny**

A form of polygamy in which a husband can have several wives at the same time.

**چند زنی (پلی جینی)**

شکلی از چند همسری که در آن یک شوهر می‌تواند در آن واحد چند زن داشته باشد.

**Population pyramid**

A special type of bar chart that shows the distribution of the population by gender and age.

**هرم جمعیّتی (پاپیولشن پیرمید)**

نوع خاصی از نمودار میله‌ای که نشانگر توزیع جمعیّت بر اساس جنسیّت و سن می‌باشد.

**Postindustrial city**

A city in which global finance and the electronic flow of information dominate the economy.

**شهر پس صنعتی (پست انداستریل سیتی)**

شهری که در آن سرمایه گذاری جهانی و گردش الکترونیکی اطّلاعات بر [حوزه] اقتصاد سیطره دارد.

**Postindustrial society**

A society whose economic system is primarily engaged in the processing and control of information.

جامعهٔ پس صنعتی (پُست انداستریل سی سایتی)

جامعه‌ای که نظام اقتصادی اش اساساً درگیر پردازش و کنترل اطلاعات است.

**Postmodern society**

A technologically sophisticated society that is preoccupied with consumer goods and media images.

جامعهٔ پس نوین (پُست مادرن سی سایتی)

یک جامعه‌ای از نظر فنی خبره که شیفتۀ مصرف کالاهای و تصاویر رسانه‌ای است.

**Power**

The ability to exercise one's will over others.

قدرت (پاور)

توانایی اعمال ارادهٔ خویش بر دیگران.

**Power elite**

A term used by C. Wright Mills for a small group of military, industrial, and government leaders who control the fate of the United States.

نخبگان قدرت (پاور‌ایلت)

اصطلاح بکار برده شده توسط «سی رایت میلز» برای یک گروه کوچکی از رهبران نظامی، صنعتی و دولتی که سرنوشت ایالات متحده را در دست دارند.

**Preindustrial city**

A city with only a few thousand people living within its borders and characterized by a relatively closed class system and limited mobility.

**شهر پیش صنعتی (پری انداستریل سیتی)**

شهری با تنها چند هزار نفر [جمعیت که] درون محدوده آن زندگی می کنند و موصوف به یک نظام طبقاتی نسبتاً بسته و تحرک [اجتماعی] محدود.

**Prejudice**

A negative attitude toward an entire category of people, such as a racial or ethnic minority.

**پیشداوری (پرجیدیس)**

نگرشی منفی نسبت به کلیت یک دسته از افراد از قبیل اقلیتهای نژادی یا قومی.

**Prestige**

The respect and admiration that an occupation holds in a society.

**حیثیت / اعتبار (پرستیژ)**

احترام و تحسینی که یک شغل در جامعه دارد.

**Prevalence**

The total number of cases of a specific disorder that exist at a given time.

**شیوع (پرولنس)**

تعداد کل مواردی از یک اختلال خاص که در یک زمان معین وجود دارد.

**Primary group**

A small group characterized by intimate, face-to-face association and cooperation.

گروه اوّلیه<sup>۳۴</sup> (پرایمری گروپ)

گروه کوچکی توصیف شده با همراهی و همیاری صمیمانه و رو در رو.

۳۴- گروه اوّلیه/نخستین و در برابر آن گروه ثانویه/دومین از ابداعات مفهومی «چارلز هورتن کولی» (۱۸۶۴-۱۹۲۹) جامعه شناس آمریکایی می باشد. غیر از ایندو، مفهوم "خود آیینه ای" هم از کولی می باشد که در این فرهنگ به هر سه مورد اشاره شده است. م

**Profane**

The ordinary and commonplace elements of life, as distinguished from the sacred.

غیر مقدس/ ناسوتی (پروفن)

عناصر معمولی و هرجایی زندگی؛ متمایز از مقدس.

**Professional criminal**

A person who pursues crime as a day-to-day occupation, developing skilled techniques and enjoying a

مجرم حرفه ای (پروفشنل کریمینل)

شخصی که بعنوان یک شغل روزمره، با توسعه فن های ماهرانه به دنبال جرم است و در نزد سایر

certain degree of status among other criminals.

تبهکاران از پایگاهی با درجه قطعی برخوردار است.

### Proletariat

Karl Marx's term for the working class in a capitalist society.

کارگر / رنجبر / پرولتاریا (پرولیتیریت)

اصطلاح «کارل مارکس» برای طبقه کارگر در جامعه سرمایه داری.

### Protestant ethic

Max Weber's term for the disciplined work ethic, this-worldly concerns, and rational orientation to life emphasized by John Calvin and his followers.

اخلاق پروتستانی (پروتستنِتِ اتیک)

اصطلاح «ماکس وبر» برای اصول اخلاقی منضبط، معطوف به این دنیا، و جهتگیری عقلانی به [نوع] زندگی تأکید شده از جانب «جان کالون» و پیروانش.<sup>۳۵</sup>

- ۳۵- «جان کالون» (John Calvin) هم همچون سلفش «مارتن لوتر» (۱۴۸۳-۱۵۰۹/فرانسوی) یک کشیش بود که افکار و آموزه های جدیدی که ارائه داد در قالب مذهب رایج مسیحیت یعنی کاتولیک نگنجید و بتدریج زمینه ساز مذهب جدیدی در این دین شد که در نهایت به مذهب پروتستان

(مذهب معتبرضان) معروف گشت؛ ... کالون معتقد بود که اعمال انسان در این جهان تعیین کننده وضعیت او در جهان دیگر نیست؛ سرنوشت همه انسانها از پیش تعیین شده است و امورات عالم نیز بر این اساس پیش می رود؛ در این میان تنها کاری که انسان می تواند انجام بدهد اینست که در اوضاع و احوال خود دقیق شود تا ببیند که آیا در شمار "برگزیدگان" و "رستگاران" از لی هست یا نیست! بزرگترین نشانه این امر همانا برخورداری از ثروت و نعمات الهی در این دنیاست! ... ماکس وبر در کتاب نامدارش "اخلاق پروتستان و روح سرمایه داری" (۱۹۰۵)، میان این نوع طرز تلقی مذهبی و پیدایش سرمایه داری نوین رابطه برقرار می کند؛ او می گوید تصادفی نیست که نظام سرمایه داری در نقاطی از اروپا پا گرفت که در آنجا پروتستانیسم بویژه کالونیسم حاکم بود؛ وقتی برخورداری و ثروتمندی نشانه عنایت و توجه خداوند باشد بدیهی است که تلاش و فعالیت دنیوی در راستای "ابداشت هدفمند سرمایه" در نقش یک تکلیف و وظیفه دینی ظاهر خواهد شد. م

# Q

## Qualitative research

Research that relies on what is seen in the field or naturalistic settings more than on statistical data.

تحقيق کيفي (کوالى ٽتیو ریسیرج )

تحقيقی که بيشتر بر [مطالعه] آنچه که در ميدان يا محيطهای طبیعی دیده می شود متکی است تا [گردآوری] داده های آماری.

**Quantitative research**

Research that collects and reports data primarily in numerical form.

تحقیق کمی (کوانٹی تیو ریسیرچ)

تحقیقی که اساساً داده ها را در شکل عددی گردآوری و گزارش می کند.

**Questionnaire**

A printed research instrument employed to obtain desired information from a respondent.

پرسشنامه (کوئیشنر)

یک ابزار تحقیق چاپ شده که برای بدست آوردن اطلاعات مورد نیاز از یک پاسخگو بکار برده می شود.

# R

## Racial group

A group that is set apart from others because of obvious physical differences.

گروه نژادی (رِشِل گروپ)

گروهی که بدلیل تفاوت‌های جسمانی آشکار، از سایرین جدا شده است.

**Racism**

The belief that one race is supreme and all others are innately inferior.

نژاد پرستی (رسیزم)

[این] عقیده که یک نژاد برتر است و سایر [نژادها] بطور ذاتی فروتر [از آن] هستند.

**Random sample**

A sample for which every member of the entire population has the same chance of being selected.

نمونه تصادفی (رندم سمپل)

نمونه گیری که در آن هر عضوی از کل جمعیت، شانس برابری برای انتخاب شدن دارد.

**Reference group**

Any group that individuals use as a standard in evaluating themselves and their own behavior.

گروه مرجع (رفنس گروپ)

هر گروهی که افراد از آن بعنوان معیاری در ارزیابی خودشان و رفتارشان استفاده می کنند.

**Relative deprivation**

The conscious feeling of a negative discrepancy between legitimate expectations and present actualities.

محرومیت نسبی (رلتیو دپریوشن)

احساس آگاهانه ناهمخوانی منفی میان انتظارات مشروع و واقعیات موجود.

**Relative poverty**

A floating standard of deprivation by which people at the bottom of a society, whatever their lifestyles, are judged to be disadvantaged in comparison with the nation as a whole.

**فقر نسبی (رلتیو پاورتی)**

یک معیار شناور از محرومیت که بواسطه آن افراد کف یک جامعه، با هر شیوه زندگی که دارند، در مقایسه با ملت بعنوان یک کل، بی بهره تشخیص داده می شوند.

**Reliability**

The extent to which a measure provides consistent results.

**اعتماد / پایایی<sup>۳۶</sup> (ریلای ایبلیتی)**

میزانی که در آن یک سنجه، نتایج پایداری را عرضه می دارد.

۳۶- در پژوهش‌های علمی که حول محور سنجشگری (Measurement) می چرخند و در این راستا از مقیاس (Scale) های متعارف برای سنجش پارامترها استفاده می کنند، برای نظرارت بر "صحت" و "دقیقت" سنجشگری، به ترتیب دو اصل اساسی مورد توجه واقع می شود: ۱- اعتبار (Validity) و ۲- اعتماد (Reliability). در بحث اعتبار، میزان "سازگاری مقیاس" با "کیفیت پارامتر"، و در بحث اعتماد، میزان "توانایی مقیاس" در بازنمودن "کمیت پارامتر" مطرح است؛ بحث اعتبار قاعده‌تاً زودتر از بحث اعتماد مطرح می شود، برای اینکه نخست باید بینیم چه مقیاسی را باید

انتخاب کنیم تا "بدرستی" پارامتر مورد نظر ما را مورد سنجش قرار بدهد و بعد ببینیم مقیاس انتخاب شده، تا چه حد می‌تواند "میزان دقیق" پارامتر ما را مشخص سازد.

اعتبار و اعتماد را به ترتیب به "روایی" و "پایایی" هم ترجمه می‌کنند؛ اما جای تعجب دارد که حتی در رسمی ترین و معتبر ترین مراجع ما هم، ایندو را گاهی به اشتباه بجای هم بکار می‌برند! ... با طرح دو پرسش ساده می‌توانیم از این اختلاط و این اشتباه دوری کنیم: ۱- آیا رواست که این مقیاس را برای سنجشگری این پارامتر بکار بریم؟ (همان بحث اعتبار) و ۲- آیا این مقیاسی که انتخاب کرده ایم قادر است پایایی نتایج بدست آمده را تضمین کند (یعنی اگر دوباره بسنجیم همان مقدار را بدست دهد)؟ (همان بحث اعتماد). شما برای اینکه میزان دمای هوا را بسنجید از چه مقیاسی استفاده می‌کنید؟ لابد از دماسنج و نه از ترازو! این اعتبارِ مقیاس شما را مشخص می‌سازد؛ حالا این دماسنجی که انتخاب کرده اید آیا دقیق کار می‌کند و یا برای یک وضعیت مشخص هر بار مقدار متفاوتی را نشان می‌دهد؟ این هم میزان اعتماد به مقیاس شما را نشان می‌دهد. اینگونه است که معتبر و معتمد بودن یک مقیاس سنجیده می‌شود. م

## Religion

According to Émile Durkheim, a unified system of beliefs and practices relative to sacred things.

## مذهب (ریلیجن)

مطابق نظر «امیل دورکیم»، نظام یکپارچه‌ای از عقاید و اعمال منسوب به چیزهای مقدس.

**Religious beliefs**

Statements to which members of a particular religion adhere.

## عقاید مذهبی (ریلیجیس بیلیف)

اظهاراتی که اعضای یک مذهب خاص به آن وفادارند (یا طرفدار آن هستند).

**Religious experience**

The feeling or perception of being in direct contact with the ultimate reality, such as a divine being, or of being overcome with religious emotion.

## تجربه مذهبی (ریلیجیس ایکسپری انس)

احساس یا درک وجود در برخورد مستقیم با واقعیتی غایی از قبیل یک موجود الهی یا یک موجود برتر با هیجان مذهبی.

**Religious rituals**

Practices required or expected of members of a faith.

## مناسک مذهبی (ریلیجیس ریچوال)

اعمال مورد درخواست یا مورد توقع اعضای یک باور دینی (ایمان).

**Representative sample**

A selection from a larger population that is statistically found to be

## نمونه معرف (رِپریزِن تِتیو سِمپل)

انتخابی از یک جمیعیت بزرگتر که از نظر آماری نمونه

typical of that population.

ای بارز از آن جمعیّت باشد.

### Research design

A detailed plan or method for obtaining data scientifically.

### طرح تحقیقی (ریسیرج دیزاین)

یک طرح یا روش تشریح شده برای بدست آوردن داده ها به روش علمی.

### Resocialization

The process of discarding former behavior patterns and accepting new ones as part of a transition in one's life.

### باز اجتماعی شدن (ری سوویلیزشن)

فرایند کنار گذاشتن الگوهای رفتاری پیشین و پذیرفتن الگوهای جدید بعنوان یک گذار در زندگی شخصی.

### Resource mobilization

The ways in which a social movement utilizes such resources as money, political influence, access to the media, and personnel.

### منبع تحرّک (ریسورس موبیلیزشن)

راههایی که از طریق آنها یک جنبش اجتماعی از منابعی مانند پول، نفوذ سیاسی، دسترسی به رسانه و کارکنان [برای دست یافتن به اهداف خویش] استفاده می برد.

**Rites of passage**

Rituals marking the symbolic transition from one social position to another.

**آیین گذار (رایت پسج)**

مناسکی که انتقال نمادین از یک موقعیت اجتماعی به موقعیت دیگر را مشخص می کند.

**Role conflict**

Difficulties that occur when incompatible expectations arise from two or more social positions held by the same person.

**همستیزی نقش (رل کانفلیکت)**

دشواریهایی که رخ می دهد آنگاه که توقعات ناسازگار از دو یا چند موقعیت اجتماعی که یک شخص دارد بر می خیزند.

**Role exit**

The process of disengagement from a role that is central to one's self-identity and reestablishment of an identity in a new role.

**ترک نقش (رل اگزیت)**

فرایند گریز از یک نقش که در مرکزیت هویت فرد قرار دارد و بازنگشانی هویت در یک نقش جدید.

**Role strain**

Difficulties that result from the differing demands and expectations associated with the same social position.

**فشار نقش (رل استرین)**

دشواریهایی که از تقاضاها و توقعات متفاوتی که یک موقعیت اجتماعی به همراه دارد ناشی می‌شوند.

**Role taking**

The process of mentally assuming the perspective of another, thereby enabling one to respond from that imagined viewpoint.

**نقش گیری (رل تکینگ)**

فرایند تصوّر ذهنی دیدگاه دیگری، که در نتیجه آن، یک فرد قادر می‌شود تا از آن نقطه نظر تصوّر شده، واکنش نشان دهد.

**Routine activities theory**

The notion that criminal victimization increases when there is a convergence of motivated offenders and suitable targets.

**نظریه کنشهای عادی (روتین اکتیویتی تیوری)**

این تصوّر که قربانیان جنایی زمانی افزایش می‌یابند که یک همگرایی [مشخصی] میان متخلفان برانگیخته شده و اهداف فراخور [آنها] وجود داشته باشد.

# S

## Sacred

مقدّس (سکرید)

Elements beyond everyday life that inspire awe, respect, and even fear.

عناصری ماورای زندگی روزمره که الهام بخش  
حیرت، احترام و حتی ترس می باشد.

**Sanctions**

Penalties and rewards for conduct concerning a social norm.

مجازات (سنکشین)

تبیه‌ها و پاداشها [ی در نظر گرفته شده] برای راهبری در رابطه با یک هنگار اجتماعی.

**Sapir-Whorf hypothesis**

A hypothesis concerning the role of language in shaping cultures. It holds that language is culturally determined and serves to influence our mode of thought.

فرضیه ساپیر- هو夫 (سپیر- هوف هایپو تیسیس)

فرضیه‌ای درباره نقش زبان در شکل گیری فرهنگ‌ها؛ این فرضیه چنین می‌انگارد که زبان بطور فرهنگی تعیین شده است و در خدمت تجلی حالت تفکر ما می‌باشد.

**Science**

The body of knowledge obtained by methods based upon systematic observation.

علم (ساینس)

پاره‌ای از دانش که بوسیله روش‌های مبتنی بر مشاهده منظم حاصل شده است.

**Scientific management approach**

Another name for the *classical theory* of formal organizations.

رویکرد مدیریت علمی (ساین تیفیک مَنیجِمنٹ آپروچ)

عنوان دیگری برای نظریه سنتی سازمانهای رسمی.

**Scientific method**

A systematic, organized series of steps that ensures maximum objectivity and consistency in researching a problem.

روش علمی (ساین تیفیک متِد)

یک رشته مراحل منظم و سازمان یافته که حداقل عینیت و پایداری را در تحقیق [بر روی] یک مسئله تضمین می کند.

**Secondary analysis**

A variety of research techniques that make use of publicly accessible information and data.

تحلیل ثانویه (سِکِندری اِنالیسِس)

نوعی از فنون تحقیق که از اطلاعات و داده های قابل دسترس عموم استفاده می برد.

**Secondary group**

A formal, impersonal group in which there is little social intimacy or mutual understanding.

گروه ثانویه (سِکِندری گروپ)

یک گروه رسمی و غیر شخصی که در آن صمیمیت اجتماعی یا تفاهم متقابل کمتری وجود دارد.

**Sect**

A relatively small religious group that has broken away from some other religious organization to renew what it views as the original vision of the faith.

**فرقه (سِکت)**

یک گروه مذهبی نسبتاً کوچک که از برخی سازمانهای مذهبی دیگر گستاخ است تا آن چیزی را احیاء کند که بعنوان بصیرتِ اصیلِ ایمانِ [خویش] می‌نگرد.

**Secularization**

The process through which religion's influence on other social institutions diminishes.

**تقدس زدایی/ دین زدایی (سکیولریزیشن)**

فرایندی که بواسطه آن دخالت مذهبی در سایر نهادهای اجتماعی کاهش می‌یابد.

**Segregation**

The act of physically separating two groups; often imposed on a minority group by a dominant group.

**جداسازی/ تجزیه (سِگریگیشن)**

عمل جدا گشتنِ جسمانی دو گروه؛ [رویه ای که اغلب از سوی گروه مسلط بر گروه اقلیت تحمیل می‌شود.]

**Self**

According to George Herbert Mead, the sum total of people's conscious perceptions of their own identity as distinct from others.

**خود<sup>۳۷</sup> (سلف)**

مطابق [نظر] «جرج هربرت مید» مجموع ادراکات آگاهانه افراد از هویت خودشان منفک از [هویت] دیگران.

۳۷- "خود" از مفاهیم اساسی در مکتب کنش متقابل نمادین می باشد و مید از متفکران بنیادی این مکتب، آغازگر مباحث مربوط به این مفهوم می باشد؛ وی با این انگاره شاخص که انسان قادر است با خودش نیز به کنش متقابل پردازد توانست که به "خود" هم در حوزه روانشناسی و هم در حوزه جامعه‌شناسی تشخّص و استقلال مفهومی خاصی بیخشد؛ دلیل اهمیت مید در جامعه‌شناسی اینست که او ذهن و خود را محصول اجتماع و کنشهای متقابل افراد می داند؛ او می گوید "خود" در زمان تولد وجود ندارد بلکه در حین فعالیتهای اجتماعی است که شکل می گیرد و رشد می یابد.

"خود" از این ویژگی منحصر به فرد برخوردار است که می تواند هم شناسنده باشد و هم مورد شناسایی قرار بگیرد؛ مبنی بر این ویژگی است که مید آنرا مرکب از دو بخش می داند: ۱- بخش فاعلی که "من فاعلی" (I) هم نامیده می شود و ۲- بخش مفعولی که به "من مفعولی" (Me) هم معروف است. بخش فاعلی بدلیل خلاق، خودانگیخته، غیرقابل پیش بینی و حتی جامعه ناپذیر بودنش میان تظاهرات فردگرایانه رفتار انسان است در حالیکه بخش مفعولی کلّاً وجهه اجتماعی دارد و تحت تأثیر کنش و واکنشهای فرد با دیگران و حتی خودش شکل می گیرد. م

**Self-fulfilling prophecy**

The tendency of people to respond to and act on the basis of stereotypes, leading to validation of false definitions.

پیشگویی خود برآور<sup>۳۸</sup> (سلف فول فیلینگ پروفیسی)

گرایش افراد به پاسخ دادن و یا عمل کردن بر اساس تصوّرات قالبی که به محقق/معتبر ساختن تعاریف نادرست منجر می‌شود.

-۳۸ Prophecy در اصل به معنای پیامبری (که البته درستش پیام آوری است) و تلویحاً غیب گویی می‌باشد؛ «کارل پوپر» این واژه را در ارتباط با پیشگویی‌هایی که اراده و دخالت انسان در تحقیق آنها هیچ نقشی ندارد، وارد جامعه شناسی کرد؛ اما اصطلاح Self Fulfilling Prophecy در واقع از «رابرت مرتون» می‌باشد؛ نخستین بار وی این اصطلاح را در کتاب «نظریه اجتماعی و ساختار اجتماعی» در اشاره به پیشگویی‌هایی که خود در تحقیق خویش نقش دارند بکار برده است.

پوپر تأکید داشت که جامعه شناسان باید میان دو نوع پیش‌بینی تمایز قائل شوند: الف- پیش‌بینی مبتنی بر قوانین علی و ب- پیش‌بینی مبتنی بر روندهای جاری؛ نوع اخیر که بیشتر در علوم انسانی بخصوص حوزه جامعه شناسی مطرح است از قدرت و دقّت نوع اول برخوردار نیست و اگر کسی در اینگونه موارد دست به پیش‌بینی بزند برای جبران این ضعف، ناگزیر باید از شناختهای دیگری هم کمک بگیرد؛ از اینروزست که پوپر از اصطلاح پیشگویی یا همان پیامبری و غیبگویی در این مورد استفاده می‌کند.

اما پیشگویی هایی هم وجود دارند که خود، مسببات برآورده شدن خویش را فراهم می سازند؛ در این نوع خاص اگرچه پیشگو از روندهای جاری آگاه است اما هیچ غیبگویی در کار نیست بلکه در واقع، این اعتبار پیشگو در نزد عموم است که سبب می شود مردم با اعتماد به توصیفات او عمل کنند و جریان حوادث را به سمت برآورده شدن پیشگویی تغییر دهد. این همانست که مرتون تحت عنوان "Self Fulfilling Prophecy" از آن یاد می کند.

ما برای این اصطلاح مطابق روندی که از ابتدا در پیش گرفته ایم (ترجمه واقعی و واژه به واژه)، معادل "پیشگویی خود برآور" را در نظر گرفته ایم (Fulfilling یعنی تکمیل کردن/ تمام کردن/ برآوردن)، اما در جاهای دیگر معادلهای دیگری هم برای آن در نظر گرفته شده است؛ بعنوان مثال دکتر سروش در ترجمه کتاب فلسفه علوم اجتماعی آلن راین، معادل "پیشگویی منجذب خویش" را برای آن در نظر گرفته اند و دکتر ساروخانی در دایره المعارف علوم اجتماعی (جلد دوم) "پیشگویی تأثیر بخش" را و جناب نوربخش گلپایگانی هم در کتاب مفاهیم اساسی در علوم اجتماعی- زبان تخصصی علوم اجتماعی، "کامیابی فراخود" را.

معادل دکتر سروش، هم مفید معناست هم بازگردان واقعی اصطلاح؛ تنها عیش اینست که جناب ایشان، مطابق روال معمولشان، واژه ها را بیشتر به عربی باز می گرداند تا فارسی! بطور کل در مطالعه آثار ایشان اگر هم نیازی به لغتنامه های فرانسه و انگلیسی نباشد به نوع عربی اش حتماً هست! (منجذب یعنی روا شده).

معادل دکتر ساروخانی اگرچه مفید معناست اما بازگردان واقعی واژه ها نیست (یعنی Self Fulfilling بمعنای تأثیر بخش نیست)؛ معادل مورد استفاده نوربخش گلپایگانی هم ضمن احترام به نظرشان، به عقیده حقیر نه مفید معناست و

نه بازگردان واقعی واژه ها! تا نظر دیگران چه باشد! م

### Serial monogamy

A form of marriage in which a person can have several spouses in his or her lifetime but only one spouse at a time.

تک همسری زنجیره ای (سیری ال منوگمی)

شکلی از زناشویی که در آن یک فرد می تواند در طول زندگی خویش، چند همسر داشته باشد اما در هر زمان فقط یک زن.

### Sexism

The ideology that one sex is superior to the other.

جنس گرایی (سکسیزم)

این انگاره که یک جنس برتر از دیگری است.

### Sexual harassment

Behavior that occurs when work benefits are made contingent on sexual favors (as a "quid pro quo") or when touching, lewd comments, or appearance of pornographic material creates a "hostile

آزار جنسی (سکشوآل هرسمنت)

رفتاری که رخ می دهد زمانی که منافع کاری به همراهی جنسی مشروط می شود (عنوان "این در برابر آن") یا زمانی که لمس کردن، نظرات هرزه دادن یا نمایش اسباب شهوت نگار/مستهجن، یک محیط

environment" in the workplace.

غیردوستانه ای را در محل کار ایجاد می کند.

### Sick role

Societal expectations about the attitudes and behavior of a person viewed as being ill.

نقش بیمار (سیک رل)

انتظارات جامعی درباره گرایشها و رفتارها از یک شخص که بعنوان فردی مريض نگریسته می شود.

### Significant others

A term used by George Herbert Mead to refer to those individuals who are most important in the development of the self, such as parents, friends, and teachers.

دیگران مهم (سیگنیفیکنت آدرس)

اصطلاح بکار برده شده توسط «جرج هربرت مید» در بازگشت به آن افرادی که در [فرآیند] رشد "خود" بسیار مهم هستند مانند والدین، دوستان و معلم ها.

### Single-parent families

Families in which there is only one parent present to care for children.

خانواده های تک والدینی (سینگل پرنت فمیلی)

خانواده هایی که در آنها فقط یکی از والدین برای مراقبت از بچه ها حضور دارد.

**Slavery**

A system of enforced servitude in which people are legally owned by others and in which enslaved status is transferred from parents to children.

**Small group**

A group small enough for all members to interact simultaneously, that is, to talk with one another or at least be acquainted.

**Social change**

Significant alteration over time in behavior patterns and culture, including norms and values.

**بردگی (سلویری)**

یک نظام بندگی اجباری که در آن افراد بطور قانونی تحت مالکیت دیگران در می آیند و طی آن، پایگاه بندگی از والدین به فرزندان منتقل می شود.

**گروه کوچک (سمول گروپ)**

گروهی که به اندازه کافی برای تعامل هم‌زمان همه اعضاء، یعنی برای گفتگو با یکدیگر یا دستکم آشنا شدن [آنها] باهم، کوچک باشد.

**تغییر اجتماعی (سوشیل چنج)**

دگرگونی قابل توجه در طی زمان در الگوهای رفتاری و فرهنگ، دربرگیرنده هنجارها و ارزشها.

**Social constructionist perspective**

An approach to deviance that emphasizes the role of culture in the creation of the deviant identity.

دیدگاه ساختارگرای اجتماعی (سوشیل کینسٹراکشنیست پرسپکتیو)

یک رویکرد به انحراف که بر نقش فرهنگ در خلقِ هویتِ منحرف تأکید دارد.

**Social control**

The techniques and strategies for preventing deviant human behavior in any society.

ناظارت اجتماعی (سوشیل کیترل)

فون و راهبردهایی برای پیشگیری/ممانعت از رفتار انسانی منحرف در هر جامعه.

**Social epidemiology**

The study of the distribution of disease, impairment, and general health status across a population.

همه‌گیرشناسی اجتماعی (سوشیل اپیدیمیالوژی)

مطالعهٔ توزیع یک بیماری، [یا یک] اختلال و [یا مطالعه] وضعیت تندرستی عام در میان جمعیت.

**Social inequality**

A condition in which members of a society have different amounts of wealth, prestige, or power.

نابرابری اجتماعی (سوشیل این ایکوالیتی)

شرایطی که در آن اعضای یک جامعه تفاوت‌هایی در میزان ثروت، اعتبار و قدرت [با یکدیگر] دارند.

**Social institutions**

Organized patterns of beliefs and behavior centered on basic social needs.

نهادهای اجتماعی (سوشیل اینسٹیتوشن)

الگوهای سازمان یافته ای از باورها و رفتارهای متمرکز بر نیازهای اجتماعی اساسی.

**Social interaction**

The ways in which people respond to one another.

تعامل اجتماعی (سوشیل ایتر اکشن)

شیوه هایی که طی آنها افراد به یکدیگر پاسخ می دهند.

**Socialism**

An economic system under which the means of production and distribution are collectively owned.

اجتماع گرایی (سوشیلیزم)

یک نظام اقتصادی که طی آن وسائل تولید و توزیع، تحت مالکیت جمیع هستند.

**Socialization**

The process whereby people learn the attitudes, values, and actions appropriate for individuals as

اجتماعی کردن (سوشیلیزشن)

فرایندی که بواسطه آن افراد گرایشها، ارزشها و کنشهای مقتضی را بعنوان فردی از اعضای یک

members of a particular culture.

فرهنگِ بخصوص فرامی گیرند.

### Social mobility

Movement of individuals or groups from one position of a society's stratification system to another.

تحرک اجتماعی (سوشیل موبلیتی)

جابجایی افراد یا گروهها از یک موقعیت در نظام طبقه بندی جامعه به موقعیت دیگر.

### Social movements

Organized collective activities to bring about or resist fundamental change in an existing group or society.

جنشهای اجتماعی (سوشیل موومنت)

فعالیتهای جمیع سازمان یافته در جهت ایجاد تغییر بنیادی در یک گروه یا جامعه [و] یا مقاومت در برابر آن.

### Social network

A series of social relationships that links a person directly to others and therefore indirectly to still more people.

شبکه اجتماعی (سوشیل نتورک)

یک رشته روابط اجتماعی که یک فرد را بطور مستقیم به دیگران مرتبط می سازد و بطور غیر مستقیم به افرادی از آنهم بیشتر.

**Social role**

A set of expectations of people who occupy a given social position or status.

## نقش اجتماعی (سوشیل رل)

مجموعه‌ای از انتظارات از افرادی که یک موقعیت یا پایگاه اجتماعی معینی را اشغال می‌کنند.

**Social science**

The study of various aspects of human society.

## علم اجتماعی (سوشیل ساینس)

مطالعه جنبه‌های مختلف جامعه بشری.

**Social structure**

The way in which a society is organized into predictable relationships.

## ساختار اجتماعی (سوشیل سترکچر)

شیوه‌ای که طی آن یک جامعه در راستای روابط قابل پیش‌بینی سازمان یافته است.

**Societal-reaction approach**

Another name for *labeling theory*.

## رویکرد واکنش جامعوی (سی سایتل ری اکشن اپروچ)

نامی دیگر برای نظریه برچسب زنی<sup>۳۹</sup>.

۳۹- با نظریه برچسب زنی پیشتر آشنا شدیم؛ این نظریه در تبیین علل بروز جرم، به تأثیر برچسبهایی که افراد از جانب دیگران و در کل جامعه می‌خورند، توجه و تأکید دارد؛ «ادوین لمرت» (Edvin M. Lemert) و «هوارد بکر» (Howard S. Becker) (ارائه دهنده‌گان این نظریه می‌باشند. لمرت (۱۹۷۲) کجروی را در دو مرحله در نظر می‌گیرد: "کجروی اولیه" و "کجروی ثانویه"؛ کجروی اولیه که در قالب نادیده گرفتن هنجارها و قوانین جامعه رخ می‌نماید ممکنست از جانب هر کسی حتی افراد مشخص و متمول جامعه هم صورت بگیرد (نظریه "جرائم یقه سفیدان" «ساترلند» هم مبین همین قضیه است) اما مسئله اینست که در این مرحله تنها به برخی از افراد، انگ و برچسب مجرم یا منحرف بودن زده می‌شود و بقیه از این تشخّص در امان می‌مانند! و کجروی ثانویه را عموماً آنها بی انجام می‌دهند که در مرحله ارتکاب نخستین برچسب خورده‌اند؛ بر این اساس این نظریه معتقد است که در ارتکاب انحرافات ثانویه در جامعه، خود جامعه مقصّر است چرا که با برچسب زدن به افراد، در واقع مجرم بودن را خود به گردن آنها گذاشته است. از اینروست که این نظریه به "واکنش جامعوی" هم معروف است. م

## Society

A fairly large number of people who live in the same territory, are relatively independent of people outside it, and participate in a

جامعه (سی سایتی)

تعداد نسبتاً زیادی از افراد که در یک قلمرو [مشخص] زندگی می‌کنند و بطور نسبی مستقل از افراد بیرون از آن هستند و در یک فرهنگ مشترک

common culture.

سهیم هستند.

### **Sociobiology**

The systematic study of the biological bases of social behavior.

زیست شناسی اجتماعی (سوسیوبایولوژی)

مطالعه منظم پایه های زیست شناختی رفتار اجتماعی.

### **Sociocultural evolution**

The process of change and development in human societies that results from cumulative growth in their stores of cultural information.

تمامی اجتماعی فرهنگی (سوسیوکالچرال ایولوشن)

فرایند تغییر و توسعه در جوامع بشری که ناشی از رشد تجمعی در ذخایر اطلاعات فرهنگی آنها می باشد.

### **Sociological imagination**

An awareness of the relationship between an individual and the wider society.

تصوّر جامعه شناختی (سوسیولاجیکل ایمیجینشن)

آگاهی از روابط میان یک فرد و جامعه وسیعتر [دربرگیرنده اش].

**Sociology**

The systematic study of social behavior and human groups.

جامعه شناسی (سوسیالجی)

مطالعه منظم رفتار اجتماعی و گروههای بشری.

**Squatter settlements**

Areas occupied by the very poor on the fringes of cities, in which housing is often constructed by the settlers themselves from discarded material.

اقامتگاه غصیبی / سکونتگاه غیرمجاز (سکووتر سِتلمنت)

نواحی اشغال شده توسط افراد خیلی فقیر در حواشی شهرها، که در آنها خانه ها اغلب توسط خود مهاجران از مواد اسقاطی بنا شده است.

**Status**

A term used by sociologists to refer to any of the full range of socially defined positions within a large group or society.

پایگاه (ستیتیس)

اصطلاح بکار برده شده توسط جامعه شناسان در بازگشت به هر یک از موقعیت‌های اجتماعی توصیف شده تمام عیار درون یک گروه بزرگ یا جامعه.

**Status group**

A term used by Max Weber to refer

پایگاه گروهی (ستیتیس گروپ)

اصطلاح بکار برده شده توسط «ماکس وبر» در

to people who have the same prestige or lifestyle, independent of their class positions.

بازگشت به افرادی که صرف نظر از موقعیتهای طبقاتی شان، اعتبار یا شیوه زندگی یکسانی دارند.

**Stereotypes**

Unreliable generalizations about all members of a group that do not recognize individual differences within the group.

**قالب گری (ستریوتایپ)**

تعمیم های غیرقابل اعتماد درباره همه اعضای یک گروه که تفاوت های اشخاص درون گروه را در نظر نمی گیرد.

**Stigma**

A label used to devalue members of deviant social groups.

 **DAG<sup>۴</sup> (ستیگما)**

برچسبی که برای بی ارزش ساختن اعضای گروههای اجتماعی منحرف بکار برده می شود.

۴۰- "DAG" (۱۹۶۳) عنوان کتابی است از «اروینگ گافمن» که در آن نوع کنش متقابل افراد DAG خورده و دیگران مورد بحث و بررسی واقع شده است؛ منظور گافمن از اصطلاح "DAG"، شکاف میان هویت موجود و هویت مطلوب افراد می باشد؛ افراد بر حسب اینکه دیگران از موضوع DAG باخبر باشند و یا نباشند رفتار متفاوتی از خود نشان می دهند، چرا که دیگران

هم مبتنی بر همین امر با آنها رفتار می‌کنند؛ در صورت نخست که افراد از فاش بودن داغشان در نزد دیگران آگاه هستند و در جریان برچسبی هم که از جانب آنها خورده اند قرار دارند، چاره‌ای ندارند جز اینکه طوری رفتار کنند که از تنشهای ناشی از این قضیه بکاهند و تا آنجا که می‌شود با طعنه‌ها و کنایه‌ها و سرزنشها و تحقیرهای کمتری روپرتو شوند. ... و در صورت دوّم که دیگران را بی خبر از داغ خویش می‌بینند، تمام تلاششان را صرف این می‌کنند که هر طور شده موضوع را همچنان از آنها پنهان نگهداشند. م

### Stratification

A structured ranking of entire groups of people that perpetuates unequal economic rewards and power in a society.

### قشربندی (ستراتیفیکشن)

رده بندی ساختار یافته‌ای از همه گروههای مردم که پادشاهی اقتصادی و قدرت نابرابر را در یک جامعه جاودانه می‌سازد.

### Subculture

A segment of society that shares a distinctive pattern of mores, folkways, and values that differs from the pattern of the larger society.

### خرده فرهنگ (ساب کالچر)

بخشی از جامعه که الگویی مشخص از آداب، رسوم و ارزشها را ترویج می‌دهد که متمایز از الگوی جامعه بزرگتر می‌باشد.

**Suburb**

According to the Census Bureau, any territory within a metropolitan area that is not included in the central city.

**حومه (ساب ارب)**

مطابق [نظر] دایرۀ سرشماری، هر قلمرویی درون حوزۀ یک کلانشهر که جزو شهر مرکزی نیست.

**Survey**

A study, generally in the form of interviews or questionnaires, that provides sociologists and other researchers with information concerning how people think and act.

**پیماش (سیروی)**

مطالعه‌ای عموماً در قالب مصاحبه یا پرسشنامه که برای جامعه شناسان و سایر پژوهشگران، اطلاعاتی در خصوص اینکه مردم چگونه فکر می‌کنند و [چگونه] عمل می‌کنند فراهم می‌سازد.

**Symbols**

The gestures, objects, and language that form the basis of human communication.

**نشانه‌ها (سیمbolez)**

اشارات، علامات، و زبان که پایه‌های ارتباط انسانی را تشکیل می‌دهند.

# T

## **Teacher-expectancy effect**

The impact that a teacher's expectations about a student's performance may have on the student's actual achievements.

اثر انتظار آموزگار (تیچر ایکسپکتنسی ایفکت)

فشاری که انتظارات آموزگار درباره عملکرد دانش

آموز بر روی موفقیت های واقعی دانش آموز دارد.

**Technology**

Information about how to use the material resources of the environment to satisfy human needs and desires.

**فن شناسی (تکنولوژی)**

اطلاعاتی درباره چگونه استفاده کردن از منابع مادی محیط برای ارضای نیازها و تمایلات انسانی.

**Telecommuters**

Employees who work full-time or part-time at home rather than in an outside office and who are linked to their supervisors and colleagues through computer terminals, phone lines, and fax machines.

**دورکارها (تلی کیمیوتر)**

کارکنانی که بصورت تمام وقت یا پاره وقت بجای یک اداره بیرونی، در خانه کار می کنند و از طریق پایانه های کامپیوتر، خطوط تلفن و دستگاه نمابر با سرپرستان و همکارانشان در ارتباط هستند.

**Theory**

In sociology, a set of statements that seeks to explain problems, actions, or behavior.

**نظریه (تیوری)**

در جامعه شناسی، مجموعه ای از احکام که بدنیال تبیین مسائل، اعمال یا رفتار است.

**Total fertility rate (TFR)**

The average number of children born alive to a woman, assuming that she conforms to current fertility rates.

نرخ باروری کل (توتل فرتیلیتی ریت)

تعداد متوسط کودکان زنده ای که یک زن می زاید، با این فرض که او از نرخ باروری فعلی تبعیت می کند.

**Total institutions**

A term coined by Erving Goffman to refer to institutions that regulate all aspects of a person's life under a single authority, such as prisons, the military, mental hospitals, and convents.

مؤسّسات تام / تمامیت خواه (توتل اینسیتیوشن)

اصطلاح ابداع شده توسط «اروینگ گافمن» در بازگشت به مؤسّساتی که تمام جنبه های زندگی یک شخص را تحت یک اقتدار واحد تنظیم می کنند، مانند زندانها، ارتش، بیمارستانهای روانی و صومعه ها.

**Tracking**

The practice of placing students in specific curriculum groups on the basis of test scores and other criteria.

ردیف بندی<sup>۱۴</sup> (ترکینگ)

عمل جا دادن دانش آموزان در گروههای آموزشی خاص بر اساس نمرات آزمونها و سایر ملاکها.

۴۱- "ردیف بندی" یکی از دو شیوه رایج در نظام آموزش و پرورش آمریکا می باشد که در آن دانش آموزان بر اساس "عملکرد" شان گروه بندی می شوند؛ در شیوه دیگر، گروه بندی دانش آموزان بر مبنای "توانایی" های آنان صورت می پذیرد. ... **Tracking** در برخی از منابع ما، "ردگیری" ترجمه شده است؛ اگرچه معنای رایج و غالب این واژه در اغلب فرهنگها و واژه نامه ها همان ردگیری یا ردیابی می باشد، اما این معنا از آنجا که احساس می شد با مفهوم ارائه شده در اینجا سازگاری ندارد، نگارنده بدنبال معنای دیگری از آن بود که بخوبی برآورنده مفهوم مورد نظر باشد؛ البته بطور غیر مستقیم می توان عنوان "ردگیری" را بنوعی به مفهوم فوق که بیانگر عمل گروه بندی است، ارتباط داد اما بطور معمول روال اینست که عنوانین، مستقیماً بیانگر مفاهیم متبعشان باشند و نه غیر مستقیم؛ بر این اساس مترجم احتمال می داد که معنای دیگری برای **Tracking** وجود داشته باشد که مستقیماً بیانگر مفهوم گروه بندی باشد و "ردیف بندی"، آن معنای مورد انتظار مترجم بود که یکی از واژه نامه ها در ذیل معانی رایج به چشم خورد و همان بعنوان بهترین معادل برای این مفهوم (البته از نظر مترجم) انتخاب شد. م

### Trade unions

Organizations that seek to improve the material status of their members, all of whom perform a similar job or work for a common employer.

### اتّحادیه های تجاری (ترِد یونیونز)

سازمانهایی که بدنبال بهبود پایگاه مادی اعضاشان هستند، [منظور از اعضاء] همه آنها که در شغل مشابهی مشغولند یا برای یک کارفرمای مشترک کار می کنند.

**Traditional authority**

Legitimate power conferred by custom and accepted practice.

اقتدار سنتی (تردیشینل آتوریتی)

قدرت مشروع اعطای شده از رسومات و اعمال پذیرفته شده.

**Trained incapacity**

The tendency of workers in a bureaucracy to become so specialized that they develop blind spots and fail to notice obvious problems.

ناتوانی ساختگی / تعلیمی (تریند اینکیپسیتی)

گرایش کارکنان در یک دستگاه اداری برای "ویژه کار" شدن [آنگونه] که به بروز [برخی] نقاط ضعف می پردازند و در ملاحظه مسائل آشکار قصور می ورزند.<sup>۴۲</sup>

۴۲- در سازمانها معمولاً تدابیر ویژه ای وجود دارد که در صورت ناتوان شدن کارکنان پیش از موعد بازنشستگی، آنها را مورد حمایت قرار داده و از نظر شرایط کاری، آنها را از تخفیف برخوردار می سازد؛ برخی از کارکنان که از چند و چون این مقررات باخبر هستند سعی می کنند بطور ساختگی با ناتوان نشان دادن خویش در انجام وظایف معمولشان، خود را مشمول این ویژه کاریها سازند و از مزایای آن برخوردار شوند. اصطلاح فوق بیانگر این ترفند سازمانی است. م

**Triad**

A three-member group.

سه گانه (تراید)

یک گروه سه عضوی.

# U

## **Underclass**

Long-term poor people who lack training and skills.

طبقه زیرین<sup>۴۳</sup> (اندرکلس)

[دربرگیرنده] افراد فقیر دراز مدتی که فاقد آموزش و مهارت هستند.

۴۳- جامعه شناسان معمولاً طبقات اجتماعی را به سه دسته "بالا، متوسط و پایین" تقسیم می کنند؛ در هر کدام از این سه طبقه، ویژگی بارز و مشخصی وجود دارد که بر حسب میزان برخورداری از آن، هر طبقه در درون خود به زیرطبقاتی (Subclass) تقسیم می شود؛ آن ویژگی مشخص در رابطه با طبقه بالا غالباً "مالکیت"، طبقه متوسط، "شغل" و طبقه پایین، "مهارت" می باشد. بر این اساس نماد کلی این سه طبقه را می توان به ترتیب کارخانه دار، کارمند و کارگر دانست؛ اما در جامعه افرادی هم پیدا می شوند که مشمول هیچ یک از این سه ویژگی نمی باشند، یعنی نه مالکیت دارند، نه شغل و نه مهارت! جامعه شناسان این گروه از افراد را که در قعر طبقه بندی قرار دارند، تحت عنوان "طبقه زیرین" یا "طبقه محروم" (Deprived Class) می شناسند. اصطلاح طبقه زیرین نخستین بار از جانب "ویلیام جولیوس ویلسون" (William Julius Wilson) مطرح شده است. م

### Unilinear evolutionary theory

A theory of social change that holds that all societies pass through the same successive stages of evolution and inevitably reach the same end.

نظریه تکامل تک خطی (یونی لینی ار اوولوشیبری تیوری) یک نظریه تغییر اجتماعی که می انگارد همه جوامع از مراحل تکامل متوالی یکسانی گذر می کنند و ضرورتاً به سرانجام یکسانی هم می رسند.

**Urban ecology**

An area of study that focuses on the interrelationships between people and their environment.

بوم‌شناسی شهری<sup>۴۴</sup> (ایربن ایکولوژی)

یک حوزه مطالعاتی که بر روابط متقابل میان افراد و محیط پیرامونشان متمرکز است.

۴۴- بوم‌شناسی شهری زیرشاخه دو مبحث کلی بنامهای "بوم‌شناسی انسانی" و "جامعه‌شناسی شهری" و کلیتر از آن "بوم‌شناسی" و "جامعه‌شناسی" می‌باشد؛ بوم‌شناسی عموماً شاخه‌ای از زیست‌شناسی تلقی می‌شود چون در آن بطور کلی روابط میان موجودات زنده و محیط پیرامونشان مورد مطالعه قرار می‌گیرد؛ اما بوم‌شناسی انسانی مشخصاً به مطالعه روابط میان انسان و محیط پیرامونش می‌پردازد؛ وجه تشابه بوم‌شناسی انسانی و جامعه‌شناسی در اینست که هر دو به مطالعه انسان و روابطش با محیط می‌پردازند با این تفاوت که در بوم‌شناسی انسانی، ارتباط با "محیط طبیعی" مدنظر است و در جامعه‌شناسی ارتباط با "محیط اجتماعی"؛ در بوم‌شناسی شهری ایندو شاخه علمی در محدوده مشخصی که همان شهر باشد بهم می‌پیوندند، بنحویکه حوزه کلی مطالعه انسان و محیط، در مطالعه انسان شهری و محیط شهری خلاصه می‌شود و بر این مبنایا محوریت انسان، تأثیر متقابل محیط فیزیکی شهر و محیط اجتماعی آن مورد بررسی علمی قرار می‌گیرد.

خاستگاه بوم‌شناسی شهری همچون خود جامعه‌شناسی شهری، آمریکا و مشخصاً شهر شیکاگو و مکتب شیکاگو می‌باشد و رابرت پارک (۱۸۶۴-۱۹۴۴) از بنیانگذاران و پیشگامان این هردو بشمار می‌رود. تا دهه ۱۹۷۰ بوم

شناسی شهری بمدّت ۶۰-۷۰ سال رویکرد غالب در جامعه شناسی شهری بود، اما در اوایل این دهه با رقیب جدی و جدیدی چون رویکرد "اقتصاد سیاسی شهری" مواجه شد. م

**Urbanism**

Distinctive patterns of social behavior evident among city residents.

شهرگرایی (ایرینیسم)  
الگوهای مشخص رفتار اجتماعی که در میان ساکنان شهر رخ می دهد.

# V

## **Validity**

The degree to which a scale or measure truly reflects the phenomenon under study.

اعتبار / روایی (ولیدیتی)

درجه ای که یک مقیاس یا سنجش "بدرستی" پدیده مورد مطالعه را منعکس می کند.

**Value neutrality**

Max Weber's term for objectivity of sociologists in the interpretation of data.

بی طرفی ارزشی (ولیو نیوترلیتی)

اصطلاح «ماکس وبر» برای واقع بینی جامعه شناسان در تفسیر داده ها.

**Values**

Collective conceptions of what is considered good, desirable, and proper-or bad, undesirable, and improper-in a culture.

ارزشها (ولیوز)

مفاهیم جامعی از آنچه که در یک فرهنگ، "خوب، مطلوب و درست" و یا "بد، نامطلوب و نادرست" انگاشته می شود.

**Variable**

A measurable trait or characteristic that is subject to change under different conditions.

متغیر (وریه بل)

یک ویژگی یا مشخصه قابل اندازه گیری که تحت شرایط مختلف در معرض تغییر است.

**Verstehen**

The German word for understanding

تفهم (ورستیهن)

واژه ای آلمانی برای "فهمیدن" یا "درون نگری"،

or insight; used by Max Weber to stress the need for sociologists to take into account people's emotions, thoughts, beliefs, and attitudes.

بکار برده شده توسط «ماکس وبر» برای تأکید بر ضرورت در نظر گرفتن احساسات، تفکرات، باورها و گرایش‌های افراد توسط جامعه شناسان.

### Vertical mobility

The movement of a person from one social position to another of a different rank.

### جابجایی عمودی (ورتیکل موبیلیتی)

جابجایی یک شخص از یک موقعیت اجتماعی به یک موقعیت متفاوت دیگر.

### Vested interests

Veblen's term for those people or groups who will suffer in the event of social change and who have a stake in maintaining the status quo.

### منافع مقرّره (وستید اینتریست)

اصطلاح «وبلن» درباره آن [دسته از] افراد یا گروهایی که در صورت وقوع تغییر اجتماعی ضرر می‌کنند و [نیز] آنها که در حفظ وضع موجود سهم دارند.<sup>۴</sup>

۴۵- در واقع وبلن "منافع مقررہ" یا تلویحًا "منافع شخصی" را در مورد هر دو گروه بکار می برد؛ او می گوید همه دنبال منافع شخصی خویش هستند، متهی منفعت برخی در ایجاد تغییر اجتماعی است و منفعت برخی دیگر در جلوگیری از تغییر اجتماعی؛ مبتنی بر همین اصل است که وبلن می گوید تغییرات اجتماعی می توانند منجر به یک قطب بندی آشکار در جامعه گردند. «تورستن وبلن» جامعه شناس نروژی اصل آمریکایی است که در سال ۱۸۵۷ در ایالت ویسکانسین متولد و در سال ۱۹۲۹ در ایالت کالیفرنیا درگذشت؛ وبلن بیش از هر چیز بخاطر نظریه "طبقه تن آسا"یش (Class) معروف است. م

### **Victimization surveys**

Questionnaires or interviews used to determine whether people have been victims of crime.

### پیمايش قربانیان (ویکتیمیزشن سیروی)

پرسشنامه ها یا مصاحبه های بکار برده شده برای تعیین تعداد افرادی که قربانیان جرائم شده اند.

### **Victimless crimes**

A term used by sociologists to describe the willing exchange among adults of widely desired, but illegal, goods and services.

### جرائم بدون قربانی<sup>۶</sup> (ویکتیمیلس کرایمز)

اصطلاح بکار برده شده توسط جامعه شناسان برای توصیف مبادله خودخواسته خدمات و کالاهای عموماً مطلوب اما غیرقانونی میان بزرگسالان.

۴۶- علت اینکه این نوع جرائم، "بدون قربانی" نامیده می شوند اینست که افراد اغلب "خودخواسته" وارد گود این جرائم می شوند و اغلب هم از آنچه ممکنست در این گود بر سرشاران بیاید "آگاه" هستند؛ جرائم مربوط به شرط بندی، قمار، مواد مخدّر، فحشا و مهمانی های شبانه از این نوع هستند. ... برخی بر این باورند که چون آسیبها و تبعات این نوع از جرائم مستقیماً متوجه مرتکبین آنهاست، لزومی ندارد که حکومت بطور مستقیم خود را درگیر آنها سازد، اما نظر مقابل معتقد است که حکومت بعنوان نگهبان اخلاق و سلامت جامعه باید نسبت به این نوع از جرائم بی تفاوت باشد. م

### Vital statistics

Records of births, deaths, marriages, and divorces gathered through a registration system maintained by governmental units.

### آمار حیاتی<sup>۴</sup> (وایتل ستیستیک)

ثبت تولدّها، مرگها، ازدواجها، و طلاقها، گردآوری شده بوسیله سازمان ثبت که از سوی یگانهای دولتی حمایت می شود.

۴۷- این رشته علمی در قرن هفدهم با کارهای «جان گرانت» (John Grant) آغاز شد، از اینرو وی را پدر "آمار حیاتی" می نامند؛ اما باید در نظر داشت که امروزه «جان فیشر» (Ronald Fisher) بعنوان پدر علم آمار (در کلیت خود) شناخته می شود، چرا که او بود پایی آمار را به زمینه های دیگر از قبیل رئتیک، کشاورزی، آموزش و پژوهش و ... کشاند. هر دو فرد مذکور انگلیسی بودند بنابراین خاستگاه علم آمار را می توان انگلیس دانست. م

# W

## Wealth

An inclusive term encompassing all of a person's material assets, including land and other types of property.

دارایی (ولت)

واژه‌ای فراگیر در برگیرنده همه موجودی‌های مادی یک شخص شامل زمین و سایر انواع اموال.

**White-collar crime**

Crimes committed by affluent individuals or corporations in the course of their daily business activities.

جرائم یقه سفید<sup>۴</sup> (وایت کالر کرایم)

جرائمی که توسط افراد یا شرکتهای متمول در طول فعالیتهای شغلی روزمره شان مورد ارتکاب قرار می‌گیرد.

۴۸- این اصطلاح نخستین بار از جانب «ادوین ساترلند» مطرح شده است؛ وی کوشیده است تا در قالب این نظریه روشن سازد که ارتکاب جرم تنها به اقشار کم فرهنگ و ندار جامعه محدود نمی‌شود، بلکه اقشار مرفه و مدعی و خوش اشتئار جامعه هم مرتکب جرائم می‌شوند که اگر بیشتر از جرائم اقشار دیگر نباشد کمتر از آنها هم نیست؛ اختلاس، ارتشاء، پارتی بازی، فرار از مالیات، زد و بندهای اداری- اقتصادی، ویژه خواری، دور زدن قوانین و ... نمونه‌هایی از جرائمی هستند که یقه سفیدان بوفور مرتکب آنها می‌شوند، متهی بدلیل آگاه بودن از چم و خم قانون و داشتن مراتبی از اختیارات قانونی و فراهم نمودن همdest، اغلب موقق می‌شوند که تخلفات خود را پنهان سازند. «یقه سفیدها» همان کارکنان ادارات و سازمانها و شرکتها هستند که در تمایز از «یقه آبی‌ها» که همان کارگران باشند به این عنوان خوانده می‌شوند. م

**World systems analysis**

Immanuel Wallerstein's view of the global economic system as divided

تحلیل نظامهای جهانی (ورلد سیستمز انالیسیس)

دیدگاه «ایمانوئل والرشتاین» از نظام اقتصاد جهانی که

between certain industrialized nations that control wealth and developing countries that are controlled and exploited.

[به عقیده وی] میان ملت‌های قطعاً صنعتی شده- که ثروت را در دست دارند، و کشورهای در حال توسعه- که تحت نظارت و استثمار [آنها] قرار دارند، تقسیم شده است<sup>۴۹</sup>.

۴۹- والرشتاین خود از این رابطه تحت عنوان رابطه مناطق هسته ای- پیرامونی یاد می کند و این مسبوق بر مفاهیمی است که پیش از آن مطرح می سازد. والرشتاین (متولد ۱۹۳۰ آمریکا) مبتنی بر دیدگاهی که عرضه می کند "مارکسیست تاریخگرا" نامیده می شود؛ او در میان بحثهایی که مطرح می کند از سه "نظام جهانی" نام می برد: یکی "امپراطوری جهانی" که دوره اش گذشته، دیگری "اقتصاد جهانی سرمایه داری" که هم اکنون بر جهان حاکم است و آخری "حکومت جهانی سوسیالیستی" که هنوز محقق نشده است؛

در نظام جهانی کنونی که تحت سیطره اقتصاد سرمایه داری قرار دارد، والرشتاین از نظر تقسیم کار بین المللی، سه منطقه را از هم باز می شناساند: ۱- مناطق هسته ای (Core) که اختیاردار نظام اقتصاد جهانی هستند و از این جهت به استثمار مناطق دیگر می پردازند. ۲- مناطق پیرامونی (Periphery) که رسماً تحت نظارت و استثمار مناطق هسته ای هستند و ۳- مناطق نیمه پیرامونی (Semiperiphery) که در حد واسطه ایندو قرار دارند. ...

افکار والرشتاین از این جهت که سطح تحلیل مارکسیسم را از روابط درون جوامع (میان طبقه ای) به روابط میان جوامع (نظام جهانی) ارتقاء داده است بنحو شایانی مورد توجه مارکسیستها و غیر مارکسیستها واقع شده است. م

# X

## Xenocentrism

The belief that the products, styles, or ideas of one's society are inferior to those that originate elsewhere.

بیگانه مداری (زینوستریسم)

[این] عقیده که تولیدات، سبکها، یا انگاره های جامعه خودی، فروتر از آنهایی هستند که از جاهای دیگر سرچشمه می گیرند.<sup>۵</sup>

۵۰- در جوامع جهان سوم از جمله جامعه‌ها، غرب‌گرایی (Westernism) نمودی از این جریان است. روشن است که این مفهوم در نقطه مقابل مفهوم قوم مداری (Ethnocentrism) قرار دارد. البته خود مداری (Egocentrism) هم می‌تواند در برابر این مفهوم مطرح باشد با این تفاوت که قوم مداری از نظر مفهومی جمع‌گرater از خود مداری است. م

# Z

## **Zero population growth (ZPG)**

The state of a population with a growth rate of zero, achieved when the number of births plus immigrants is equal to the number of deaths plus emigrants.

رشد جمعیت صفر (زیرو پاپیولشن گروت)

حالتی از جمعیت با نرخ رشد صفر؛ [این حالت] زمانی محقق می شود که تعداد "تولد بعلاوه مهاجرت به داخل" با تعداد "مرگ بعلاوه مهاجرت به خارج" یکسان باشد.

### Zoning laws

Legal provisions stipulating land use and architectural design of housing sometimes used as a means of keeping racial minorities and low-income people out of suburban areas.

قانون منطقه بندی (زونینگ لاز)

شروط قانونی مقرر شده برای استفاده از زمین و طراحی معماری خانه سازی که گاهی بعنوان ابزاری برای نگهداری اقلیتهای نژادی و افراد کم درآمد، در خارج از نواحی حومه‌ای شهرها استفاده می‌شود.

**END**

**پایان**